

افتخار صحبت و همراهی با رسول الله ص

به قلم وحدت آفرین:
شیخ صالح درویش

مترجم:
عبدالله حیدری



سنی بوک - کتابخانہ مجازی اہل سنت

www.SunniBook.net

فهرست موضوعات

3	مقدمه مؤلف.....
7	از مسئولیت‌های پیامبر ص.....
14	فکر کنید و بیندشید.....
16	فکر کنید و بنیدیشید.....
19	پیشوای مریان.....
24	یک حقیقت تاریخی.....
26	نتیجه گیری.....
27	حقیقت‌ها.....
30	در پایان فصل اول.....
33	فصل دوم نمونه‌ای از خاطرات رسول الله ص با صحابهٔ جان نثار۲
33	مطلبی در بیان دلائل.....
34	صحابه در غزوهٔ بدر.....
37	صحابه در غزوه احد.....
40	صحابه در غزوهٔ خندق.....
44	صحابه در صلح حدیبیه.....
69	صحابه در غزوه تبوک.....

75جناحهای جامعه نبوی
79قبل از پایان
82قبل از پایان
84تجربه تائبان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

سپاس و ستایش، ویژه پروردگار است، حمد و ثنای مطلق ذات پاک او را می‌گوئیم و از او طلب آمرزش نموده و به بارگاه او توبه می‌کنیم، و از شر نفسها و اعمال بدمان به ذات قدوس الله پنا می‌جوئیم، کسی را که خداوند هدایت کند فقط او راهیاب است، و کسی را که گمراه کند هیچ هدایتی کننده ای نمی تواند او را به راه راست بیاورد.

در این روزها امت اسلامی در بیداری مبارکی بسر می برد، از خداوند متعال امیدواریم که ثمرات آن را به کمال پختگی برساند. البته این امر بر همگان روشن است که دشمنان اسلام هیچگاه نخواهند گذاشت امت اسلامی بیدار شود و اگر بیدار شود نخواهند گذاشت به پاخیزد.

امت زمانی به پا خواهد خواست که در برابر دشمنانش صبر و تحمل فراوان پیشه کند، و از پروردگارش بترسد، آنگاست که این امت شایستگی خواهد داشت امامت و رهبری جهان را بدست گیرد، در آن صورت به یقین می توان گفت که، بیداری این نهضت، بیداری مبارک و ارزشمندی بوده است.

اما متأسفانه دشمنان اسلام همواره توانسته اند با مکاری و نیرنگ بازی از تفرقه و پراگندگی و اختلاف ملتها و رهبران مسلمان به گونه خطرناکی سوء

استفاده کنند و اسباب ضعف و فرسودگی را برای امت بیشتر و بیشتر فراهم آورند.

از مهم‌ترین اسباب اختلاف که در واقع آتشگیره و ماده اشتعال انگیز اختلاف می‌تواندش نامید، انبار بزرگ تاریخ است، که برآستی داستان سرایان و افسانه پردازان باتردستی و خیال پردازی به خوبی توانسته اند آنرا زرق و برق ببخشند، و مصلحت اندیشان فرصت طلب، بسیار ماهرانه توانسته اند از آن در جهت تحریک عاطفه‌ها، بسیج مردم و کسب حمایت مردمی و جمع آوری مال، سوء استفاده کنند!

و خلاصه اینکه با کمال تأسف همواره از تاریخ و مطالب تاریخی نسنجیده و تحقیق نشده یا با تحقیق مغرضانه به عنوان یک «پل» استفاده شده که عده ای برای رسیدن به اهداف و آرمانهای چه بسا مخالف حقیقت از آن استفاده کرده‌اند. اما امروز بر مسلمین جهان بویژه قشر تحصیل کرده و حقیقت جو، لازم است که حقیقت را برای مردم بیان کنند و از آن دفاع نمایند و اهل ایمان را به چنگ زدن به کتاب و سنت فرا خوانند و از تفرقه و چنددستگی بر حذر دارند، و نقشه های شوم دشمنان اسلام را که در جهت اختلاف پراکنی، و عمیق ترکردن اختلاف نظرها، و دامن زدن به آتش تفرقه سعی و تلاش میکنند، با زرنگی و هوشیاری تمام نقش برآب نمایند.

خوانندگان گرامی استحضار دارند که رنجشها و درگیریهای طبیعی و غیر مقصودی که پس از وفات پیامبر ص بین صحابه رضوان الله علیهم أجمعین بوجود آمد، جرقه ای است که خیال پردازان و داستان سرایان آنرا بهانه قرار داده و از آن رهگذر خدمت شان را برای دشمنان اسلام آغاز کرده اند.

از آنجایی که ما هم در جهت خدمت به اسلام و مسلمین و متحد کردن جامعه اسلامی دغدغه داریم، خواستیم این کتابچه کوچک را برای عموم مسلمین اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ، به صرف نظر از اینکه پیرو چه مذهب و عقیده ای هستند، به رشته تحریر در آورديم تا شاید گامی هرچند کوچک در این راستا برداشته باشیم، و در جهت روشن کردن حقیقت و دعوت به سوی دین الله، کمکی نموده باشیم.

سعی ما بر این بوده که بیشتر به دلائل عقلی و نقلی بویژه قرآن کریم توجه داشته باشیم، و وجدان و عاطفه را بوسیله قرآن و تفکر و تدبر در بعضی آیات مبارکه آن بیدار نموده و عقل و درک و شعور را به داوری بکشیم تا شاید خداوند متعال این تلاش ناچیز ما را ببارگاه ملکوتی اش قبول فرماید و بندگانش را بوسیله آن نفعی برساند، اگر قبول افتد زهی سعادت.

این کلمات را با این ایمان و باور به پایان می برم که هر خیر و نیکی با توفیق پروردگار است. خدایا! از هر گناه و نارسایی و تقصیری از تو طلب آمرزش و مغفرت می کنم.

از شما خواننده گرامی خواهشمندم که از پیشنهادهای و راهنمایی های مفید و سازنده تان محروم نفرمایید.

صالح بن عبدالله الدرویش،

قاضی دادگستری بزرگ در قطیف،

عربستان سعودی. صندوق پستی. 31911

تهیه و تنظیم: سایت کتابخانه الکترونیکی عقیده www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

کتاب (قرآن) و حکمت (شریعت) بیاموزد. آنان پیش از آن (تاریخ) واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

نصوص بسیار صریح و روشن است که پیوند صحابه گرامی با رسول ص ناگستنی است.^۱ بعضی از مسئولیت های پیامبر ص که جهت ابلاغ و ادای آن معبوث شده اند، در این آیات کریمه ذکر گردیده است، اینها بدون شک از واجبات شرعی و تکالیف الهی و حکمتهای ازرحمند ربانی در رسالت آن رسول گرامی ص بوده است، که حضرت ص به بهترین وجه از عهده آن برآمدند لذا خداوند متعال جامعه بشری را بوسیله ایشان از تاریکی کفر و شرک و گمراهی آشکار به سوی نور ایمان و توحید هدایت نمود. آری خداوند متعال ابتداء حضرتش ص را در مکه مکرمه در میان قوم خودش مبعوث نمود و ایشان از همانجا شروع به دعوت نمودند. شاید هیچ خاندانی از قبیله قریش نبود مگر اینکه حضرت با آنان به نوعی خویشاوندی داشتند، حتی بعضی از انصار مدینه با حضرت خویشاوندی داشتند از جمله بنی نجار که دایی های عبدالمطلب پدر بزرگ رسول الله ص بودند، لذا خداوند متعال فرمود: ﴿لَا يَمْنَعُ الْكَوْثَرُ مُحَمَّدًا وَلَا أُمَّهُ خَلِيقًا﴾^۲ پیامبری از خودشان.

۱- صحابی به کسی گفته می شود که پیامبر ص را دیده و به ایشان ایمان آورده و با همان ایمان از دنیا رفته باشد. البته کسانی که مدت زمان صحبت شان با آن حضرت ص بیشتر باشد بدون شک مقام و منزلتشان بیشتر است. مترجم.

آری، خداوند متعال برای محمد مصطفی ص بهترین و شریف ترین نسب و خانواده را انتخاب نمود، و ایشان را از نسل حضرت ابراهیم خلیل ص گردانید، و در بهترین و پاکترین سرزمین یعنی در مکه مکرمه مبعوث فرمود، پیامبر گرامی ص ثمره دعای پدر بت شکن شان حضرت ابراهیم ص است، بلکه آن حضرت سرور تمام فرزندان آدم ص است، بدون اینکه ایشان به این امتیازات افتخار کنند، همچنین رسول مکرم مان ص به اتفاق تمام امت خیرالبشر و امام المرسلین یعنی بهترین انسانها و امام و پیشوای تمام پیامبران ﷺ هستند، پس خدا را سپاسگذاریم. کما اینکه خداوند متعال در ادامه نعمتهای فراوانش به این رسول محبوبش ص بهترین اصحاب و یاران را برای ایشان انتخاب نمود، این یاران و جان نثاران از هر لحاظ بهترین انسانها بودند و شایستگی این افتخار را داشتند و در هر میدان الگو و نمونه بودند، چه در فهم و دانش چه در مردانگی و شجاعت، چه در وفا داری و صداقت، واقعاً آنان شایستگی صحبت و همنشینی خیرالبشر ص را داشتند.

امتیاز دیگرشان اینکه آنها خویشاوندان و نزدیکان حضرتش نیز بودند، پس آنان از لحاظ نسب هم بهترین، و از لحاظ اخلاق هم شایسته ترین انسانهای روی زمین بودند، و چنانکه پیامبر ص فرمودند:

«النَّاسُ مَعَادٍ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ، إِذَا فَقَّهُوا»¹.

1- صحیح بخاری 6/ 298 و صحیح مسلم شماره 2526 باب خیار الناس.

«مردم مانند معدن هستند، بهترین آنان در جاهلیت، بهرین شان در اسلام خواهند بود بشرطی که دانش و آگاهی داشته باشند».

همه می دانند که خداوند کنانه را از نسل اسماعیل، و قریش را از کنانه و بنی هاشم را از قریش برگزیده است که افتخار داشتند شریف ترین نسب و عالی ترین منزلت را داشته باشند، و رسول گرامی ص از میان آنان برگزیده شود، همینها بودند که در شعب ابو طالب با رسول گرامی ص محاصره شدند، و همینها هستند که صدقه بر ایشان جایز نیست آل پیامبر ص از همینها بودند، و حضرت محمد ص را خداوند از میان همینها برای جهانیان رسول و پیامبر برگزید.

خواننده گرامی! بیندیشید و فکر کنید، خداوند متعال فی فرماید:

﴿لَا يَجْعَلُ اللَّهُ سَعْيًا لِحَبِيبٍ﴾ با اینکه آنان از بهترین انسانهای روی زمین بودند، پیامبر ص آنان را تربیت نمود و تزکیه کرد پس آیا شایسته است که چنین انسانهای تربیت شده و پاک شده فرشته صفت مورد طعن و لعن و نفرین قرار گیرند؟! اینجا در آیه کریمه دقت کنید که خداوند تزکیه را بر تعلیم مقدم نموده، این خود نقطه قابل توجهی است که مفهوم عمیق و دلالت بسیار ژرفی را می رساند.

۱- در باره آل رسول ص در کتاب بعدی ان شاءالله توضیح خواهیم داد. (کتاب بعدی ایشان با نام وحدت و شفقت بین صحابه و اهل بیت چند سال پیش با ترجمه همین مترجم منتشر شده و نقد بی مزه آیت الله جعفر سبحانی را نیز بدنبال داشته است). ناشر.

همچنین خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ طبق این دستور الهی که به معنی خبر آمده پیامبر ص مسئولیت خویش را اداء نمودند، و به آنان کتاب و حکمت آموختند، پس آیا یک انسان عاقل و منصف که از خدا بترسد می تواند شاگردان رسول الله ص را به جهالت توصیف کند؟! خواننده گرامی! عجله نکنید، در هنگام خواندن این آیات کریمه تدبر کنید و معانی آنرا در ذهنتان تصور نمائید:

[illegible]

«خداوند ذاتی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته و به سویان گسیل داشت. تا آیات او را بر ایشان بخواند. و آنان را پاک گرداند. و بدیشان کتاب (قرآن) و حکمت (شریعت) بیاموزد. آنان پیش از آن (تاریخ) واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

و در آیه بعدی هم دقت کنید ﴿۱﴾ ﴿٢﴾ ﴿٣﴾ ﴿٤﴾ ﴿٥﴾ ﴿٦﴾ ﴿٧﴾ ﴿٨﴾ ﴿٩﴾ ﴿١٠﴾ ﴿١١﴾ ﴿١٢﴾ ﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾

[جمعه: 4]. افتخار صحبت با پیامبر ص نعمت بزرگی است که به سادگی برای هرکس میسر نبوده است، آری این نعمت بزرگ و فضل و احسان خداوند است که به هر کس بخواهد می

بخشد. صحابه ۷ با فضل و احسان خداوند و با حصول این نعمت بزرگ یعنی افتخار صحبت با پیامبر ص بود که رستگار شدند و گوی سبقت را از جهانیان ربودند.

آری، این رابطه عمیق بین رسول الله ص و صحابه گرامی اش یک حقیقت آشکار است، زیرا که حضرتش همواره با آنان و در میان آنان می زیست، طبعاً در رأس آنان اهل بیت اطهار و همسران مکرمه اش امهات المؤمنین رضوان الله علیهم أجمعین قرار داشتند.

پیامبر ص با یارانش انس می گرفت و از نشستن با آنان خوشحال می شد، زیرا که این مردان مؤمن و فداکار هم سربازانش بودند، هم دستیارانش بودند و هم شاگردانش بودند که در مدرسه نبوت از حضرتش درس وحی می گرفتند، لذا حضرتش بدون آنان هیچ کاری انجام نمی داد تعلیم و دعوت، تربیت و تزکیت، جهاد و مبارزه و خلاصه هر عملی با کمک و عنداللزوم با مشورت آنان انجام می گرفت، لذا حضرتش تا آخرین دقایق زندگی با آنان زیستند، در میان آنان بودند، و حتی در آغوش آنان جان به جان آفرین سپردند، که در نتیجه این صداقت و وفاداری ای که در میان آنحضرت ص و صحابه جانباز و فداکارش وجود داشت پس از مرگ هم خداوند آنان را از یکدیگر جدا نکرد، آنقدر از حضرتش شنیده می شد: «ذهب أنا وأبو بکر و عمر ودخلت أنا وأبو بکر وعمر» که خداوند پس از مردن هم این یاران جانی را در کنار هم قرار داد خدایا شکر و سپاس مر تراست که به ما چنین پیامبر محبوبی عنایت فرمودی و سپاس مر ترا که به پیامبرمان چنین آل اطهار و صحابه اخیری عنایت فرمودی، که گویا یک جان در

دهها هزار بدن بودند، خدایا! بر پیامبر مکرم و آل اطهار و یاران جان نثارش درود و رحمت بی پایان فرست.

آری، کسانی که پیامبر ص را دوست می دارند، و از او پیروی می کنند، یقین و باور کامل دارند که آنحضرت ص امانت پروردگارش را به درستی ادا نمود، و رسالتش را تبلیغ کرد، و هر آنچه که خداوند به او دستور داده بود به نحو احسن انجام داد، از جمله اینکه به اصحاب و یارانش علم و دانش آموخت، و آنان را تزکیه نمود و پاک کرد، لذا آنان با شایستگی کامل از زبان و مجلس حضرتش قرآن و سنت آموختند، و به نحو احسن آنرا به نسل های پس از خود منتقل کردند، بنابراین صحابه ۷ را عدول و عادل دانستن گواهی براین حقیقت است که حضرتش مسئولیتشان را به بهترین وجه ادا نمودند، و هر فرمان خداوندی را بدون کم و کاست به اجرا در آوردند، این نکته قابل درک است که عدول بودن صحابه هرگز به معنی عصمت آنان نیست، اهل سنت معتقدند که طبق نصوص صریح قرآن و سنت غیر پیامبران ﷺ هیچکس دیگری معصوم نیست، معنی عدول بودن صحابه این است که آنان قصد دروغ گفتن و خیانت به دین و قرآن و پیامبر ص را هرگز نکرده اند، ممکن است اشتباهاتی هم از آنان سرزده باشد اما چون خداوند از آنان اعلان رضایت و خوشنودی نموده برای هیچ مسلمانی شایسته نیست، که به عیب جویی صحابه بپردازد، و هر گونه طعن و لعن و اهانتی نسبت به آنان مصادف با لعن و طعن و اهانت به امام و رهبر و معلم شان ص است که سرور همه انبیاء ﷺ و بهترین انسان روی زمین است.

پروردگارا! از شر دشمنان صحابه به تو پناه می‌جوئیم و از بارگاه ملکوتی تو عاجزانه التماس داریم که دلهای تاریک و خراب آنان را با نور ایمان و رسالت و محبت صحابه پیامبرت روشن و آباد نموده، و وحدت و اخوت دائم را بر جامعه اسلامی مان حاکم و استوار بگردان.

فکر کنید و ببیندشید

اگر اندکی فکر کنیم و ببیندشیم رابطه ناگسستنی صحابه پیامبر ص آشکار به چشم می‌خورد، لذا عین صواب و حقیقت است که بگوئیم کسانی که یاران رسول الله ص را ملامت می‌کنند و آنان را هدف تیرهای زهر آگین شان قرار می‌دهند، یا این اندیشه انحرافی را به هر سبک و با هر منطق و با هر نیتی که نقل می‌کنند کاملاً در اشتباه هستند هر عاقلی با اندک تأمل و تدبری به این نتیجه می‌رسد ملاحظه فرمائید:

خواننده گرامی! عجله نکنید و فکرتان را به کار ببندازید، هرگاه تنها می‌مانید یا با دوستانتان گفتگو می‌کنید فکر کنید و عقل و مغزتان را به کار و حرکت وا دارید، فکر کردن و تدبر نمودن و با عقل، حقایق ایمان را درک کردن بخشی از دین است، لذا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذُوا فَتَكُونُوا مِنَ الْخَالِفِينَ﴾ [سبأ: 46].

«بگو من شما را یک نصیحت میکنم، (و آن این است که) خالصانه برای خدا، دو نفر دو نفر، و یا یک نفر یک نفر، برخیزید سپس بیندیشید (تا پاکی و امانتداری و سلامت جسمانی و روحانی او، در خاطره ها مجسم شود و بدانید که این) همدم و همنشین (دیرینه) شما، جن زده و دیوانه نیست».

فکر کنید که مثلاً اگر رهبری یا رئیس جمهوری یا یک شخصیت ملی که خیلی در جامعه نقش بارز دارد و عده‌ای از پیروان و دوستدارانش که سنگ محبت و اطاعت او را به سینه می زنند بیایند ادعا کنند که رهبر عزیز ما رئیس محبوب ما در اوج موفقیت های خودش عده‌ای فرصت طلب و خائن دورش جمع شده بودند که با فکر و اندیشه ایشان دشمن بودند!!

و با وجودی که این امام و رهبر و پیشوای بزرگ همه این عیبهای آنان را می دانست این خائنان و منافقان و فرصت طلبان را همچنان به خودش نزدیک می کرد؛ به آنها اعتماد می نمود؛ و آنان را در مشورت در مورد حساسترین مسائل سرنوشت ساز شریک می کرد؛ و به خانه اش راه می داد؛ از اینهم پا جلو تر می گذاشت، با آنان خویشاوندی بر گذار می کرد؛ از آنان زن می گرفت؛ و به آنان زن می داد؛ و در نهایت همینها هم بلند شدند فکرش را به اقصا نقاط جهان رساندند؟!!!

شاید نخواهید پاسخ دهید، ممکن است تناقض به نظرتان برسد عجله نکنید تصور کنید که آن رهبر و امام و پیشوا از این هم پافراتر می گذارد و این یاران و خویشاوندان خائن! و منافق! و فرصت طلب! را تعریف و ستایش می کند و

کسانی را که ممکن است در آینده در باره آنان جسارت کنند را مذمت و ملامت می کند!

آیا واقعا رهبر و حاکم و رئیسی هست که به وزیران و مستشاران و خویشاوندان و معتمدترین یارانش اهانت شود و آنان را خائن و منافق نامیده شود و او به این امر راضی باشد.

فکر کنید و بنیدیشید

تصویر کنید که عالم و استاد و دانشمندی تمام قدرت و توانش را صرف آموزش و تربیت شاگردان و دانشجویانش کرده، به شاگردانی که فقط چند ساعت در هفته آنان را ببیند، بلکه شاگردان و فدائانی که در سختترین شرایط با او همراه بوده اند. و خانواده و مال و سرزمینشان را بخاطر هم همنشینی با او، همراه بودن با او، و استفاده از محضر مبارک او، و اطاعت و پیروی مخلصانه از او، رها کردند، و از هیچ گونه قربانی و فداکاری نسبت به او دریغ نکردند، و او تمام عمرش تا آخرین لحظات زندگی اش را همواره در میان آنان سپری می نمود و از آنان خوشنود بود، همواره از آنان ستایش می نمود، مع الأسف در میان نسل های بعدی کسانی پیدا شدند که به این شاگردان مرتب اهانت می کنند و آنان را منافق و جاهل و دشمن آن استاد فرزانه معرفی می کنند! حال شما در باره آن استاد که این شاگردان سالها از او علم آموختند چه می گوئید؟، استادی که طی

بیست و سه سال تلاش و کوشش نتوانست بهترین ها را تشخیص دهد و تا آخرین رمق حیات گرم ترین رابطه را با این شاگردانش برقرار داشت و خویشاوندی اش را تا آخرین لحظات نه تنها با آنان قطع نکرد که عملاً زمام اداره امور را نیز به آنها سپرد، در باره چنین استادی چه باید گفت؟

کسی که با گذشت بیست و سه سال، نتوانست صف شاگردان مؤمنش را از صف دشمنان و منافقان جدا کند، او را چگونه استادی باید نامید؟! مقصر کیست؟ استاد است؟! یا شاگردان؟! شاگردانی که همه چیزشان را اعم از زن و فرزند و مال و وطن و قوم و خویش، همه را بخاطر استاد رها کردند و به دنبالش رفتند تا از درسهایش مستفید شوند از او بیاموزید و پیروی کنند، تا جایی که محبت او در دلشان حتی از محبت فرزندانشان و همه دار و مدار شان بیشتر بود، به همین دلیل هجرت کردند و همه چیزشان را رها نمودند آیا این شاگردان مقصرند؟! شما قضاوت کنید که چه کسی را باید مقصر نامید، آنهم در باره مدرسه و دانشگاه و استاد و شاگردانی که وحی آسمانی لحظه به لحظه آنان را داشت کنترل می کرد، تک تک حرکات آنان را داشت کنترل می کرد، پس عیب در کجاست؟ و مقصر کیست؟ به طور قطع کسانی که صحابه را منافق کافر و دشمن اسلام معرفی می کنند گرچه قصداً و مستقیماً پیامبر ص را مقصر ندانند، اما نتیجه همین است گویا پیامبر ص نتوانسته برای خودش یاران و همکاران و دستیاران و شاگردان و همسران و خویشاوندان شایسته ای انتخاب کند؟! پس (نعوذ بالله) در این صورت مقصر پیامبر ص است!

سروران عزیزان! مقصر در درجه اول دشمنان اسلام هستند که اینگونه افسانه های خیالی را بافتند و به خورد مسلمانان دادند، در درجه دوم کسانی مقصرند که اینگونه تبلیغات مسموم را پذیرفتند و به سادگی باور کردند، که واقعاً مشتی منافق و دشمن اسلام، پیامبر ص را در محاصره خود گرفته بودند، و از او زن گرفتند و به او زن دادند!

پس باید درک کرد و فهمید که صحابه رسول الله را مورد طعن و لعن و نفرین قرار دادن معنایش بطور آشکار طعن در باره شخص پیامبر ص است. شاید کسی که با کمال اخلاص و خشوع و چه بسا اشک شور، لعن و نفرین می خواند قصد و غرضی جز حصول ثواب نداشته باشد!! اما این حقیقت از عاقلان پنهان نیست که مدرسه محمدی و شاگردان رسالت را به باد انتقاد گرفتن معنایش این است که پیامبر برگزیده الهی با پشتوانه وحی آسمانی و با وجود حمایت و کنترل دقیق وحی الهی از اداره مدرسه آسمانی عاجز بوده است!! و تمام کسانی که به ظاهر شاگرد و مخلص و ارادتمند و وفادار به رسول ص بوده اند (نعوذ بالله) بر اثر ضعف و ناتوانی پیامبر ص در حقیقت عده ای منافق و دشمن خدا و رسول بوده اند!

اگر پیامبر قوی می بود نیرومند می بود، مدیریت می داشت، چرا این نیروهای ستون پنجم را از اطرافش دور نکرد؟ چرا خویشاوندی اش را چنانکه با ابولهب قطع کرده بود با آنان قطع نکرد، چرا به جبریل و بلکه مستقیماً به پروردگارش شکایت نکرد که این چه وضعیتی است؟ چرا؟!

خوانند گرامی! مجدداً در باره رابطه آن استاد فرزانه با شاگردان فدکاری که از همه چیزشان در راه محبت او گذشتند فکر کنید و بنیدیشید که واقعاً مقصر کیست؟! به نظر ما تشخیص هر انسان عاقل و آگاه این خواهد بود که مقصر چشمی است که یا بر اثر عیب و مریضی نتوانسته درست ببیند، یا اینکه نخواست، لذا خودش را به آن در زده، که در نهایت به نفعش نخواهد بود، لذا بهتر است که از هم اکنون تجدید نظر کند و دیدگاه خودش را نسبت به آن یاران پاک مکتب رسالت عوض کند.

پیشوای مریان

برادر عزیز و خواهر گرامی! بیایید در باره رهبر و امامیکه خداوند او را جهت تربیت انسانها مبعوث فرموده فکر کنید، امامی که هم رهبر هم مربی هم معلم و هم پیغمبر است، یعنی نماینده خدا، کسی که نماینده خدا باشد هم نشینان و شاگردان و پیروان و دستیارانش چه کسانی خواهند بود؟ کسانی که در همه حال با او یکجا بودند گویا، یک نفس در چند کالبد زندگی می کردند، در حنگ و صلح، سختی و خوشبختی، هر جایی در هر مشکلی با هم بودند، در سختترین و دشوارترین شرایط هم او را رها نکردند، و همچنان به او اقتدا می کردند و از او پیروی می نمودند.

آری تک تک کلماتی که همچون مروارید از دهان مبارکش سرازیر می شد بلا فاصله می گرفتند و داروی جان می کردند، تمام دقائق زندگی شان را در کنار او می گذراندند، در هر مجلس و برنامه ای پروانه وار به دورش می چرخیدند، حتی اگر مویی از جسد مبارکش می افتاد نمی گذاشتند به زمین برسد، آب وضویش را نمی گذاشتند به زمین بچکد، با توجه به این رابطه صمیمانه شاگردان با معلم بود که حضرتش ص شخصا و مستقیماً تربیت و راهنمایی آنان را بدوش داشتند، گاهی همه را دسته جمعی خطاب می کردند، گاهی عده مخصوص را مورد عنایت قرار می دادند، و برایشان موعظه می کردند، گاهی فرد مشخصی را اگر اشتباهی داشت متوجه می کردند، و اشتباهش را تصحیح می نمودند، و گاهی فردی یا مجموعه ای که امتیاز خاصی بدست می آورد را تشویق می کردند و کلمات مشوقانه ای می فرمودند.

بنابراین پیامبر مکرم و رسول بزرگوار مان ص حد اکثر توانش را در تربیت و پرورش بخرج دادند، هیچ امری نبود که در آن نفع و فایده ای برای تربیت و رشد فکری و ایمانی آنان وجود داشته باشد و ایشان آنرا بیان نکنند، و آنرا به سوی او تشویق نمایند، و هیچ چیز مضری نبود که مخالف ادب و اخلاق و ایمان باشد و ایشان آنرا معرفی نکنند و آنرا از آن بر حذر ندارند و مضرتش را برایشان بیان نکنند.

آری عزیزان! واقعیت این است که قلم از وصف صفات و کمالات والای آن مربی بزرگ جهان بشریت ص و یاران و اصحاب الگو و نمونه اش واقعاً عاجزاست، صحابه جانبازی که محبت و اطاعتشان از آن یار محبوبشان در وصف

نمی گنجد، کسانی که تمام کردارها و گفتارها و حتی تک تک حرکات ایشان را به دقت می پاییدند و با کمال اشتیاق و محبت مورد عمل قرار می دادند، کسانی که یکایک دستورات زندگی شان و تک تک اقوال و افعالشان حتی آداب خورد و نوش و ریز، ریز دقایق زندگی شان را مستقیماً از آن معلم کامل می آموختند، و شیفته هر گفتار و کردار محبوبشان بودند، و برای اثبات این ایمان و صداقت و اخلاص و عشق و جانفشانی شان، نه یک بار و نه صد بار و نه هزار بار که تمام زندگی پس از ایمانشان را در امتحان گذراندند، و ثابت کردند که آنان بنده درهم و دینار و منصب و مقام نیستند، بلکه عاشق دین و قرآن و شیفته و دل باخته پیامبر عظیم الشان اسلام ص هستند.

حال پس از اینهمه شور و اشتیاق و جانفشانی در کوی دوست، و پروانه وار به گرد شمع سوختن و کباب شدن و از این سوختن لذت بردن و جایزه آسمانی گرفتن و نام و نشان و قربانی و فداکاری در قرآن ثبت کردن، شایسته است یا اصلاً عاقلانه است که عده ای بفرمایند: که تمام صحابه پیامبر ص پس از وفات ایشان جز کمتر از ده نفر همه مرتد شدند و از اسلام خارج گردیدند؟!.

یعنی جز چهار پنج نفر هیچ کسی دیگری از این جمعیت صد و چند هزار نفری از تربیت و راهنمایی آن حضرت استفاده نکردند؟!، یعنی تمام تلاش و زحمت بیست و سه ساله رسول الله ص با پشتوانه وحی الهی بی سود و بی فایده ثابت شد؟! و همه این کسانی که گاهی مهاجر و انصار، گاهی مؤمنین و متقین، و گاهی صادقین و قانتین، در قرآن از آنان تعریف شد، و بارها و بارها وعده

بهشت جاودانه داده شدند، همه را پشت پا زدند و دین و ایمان شان را فروختند و با اسلام خدا حافظی کردند؟!!

چرا عاشق چه چیزی بودند؟ عاشق مال؟ چه کسی به آنها مال پرداخت که از اسلام خدا حافظی کنند؟ عاشق مقام و منصب بودند؟! وعده کدام مقام و منصب به آنها داده شد که از اسلام برگشتند؟! مگر نه این بود که اینها همه چیزشان را به خاطر هم نشینی و صحبت با پیامبرشان ص رها کرده بودند؟! و امروز چه عزت و افتخاری بالاتر از رفاقت و هم نشینی و خدمت امام محبوبشان ص در انتظار شان بود که به طمع آن از عزمشان باز گردند؟! آخر چرا باید از اسلام دست می کشیدند؟ ما که نمی دانیم. آنچه می دانیم این است که عده ای خیال می کنند آنها مؤمن نبودند لذا در عدالت و ایمانشان طعن و لعن وارد می کنند.

گاهی آنان را منافق می خوانند! گاهی دشمن پیامبر می خوانند! گاهی دشمن اهل بیت و غاصب حق آنان می خوانند! پس شما را به خدا سوگند بگوئید که عیب در کیست؟! در امام و مربی و استاد؟! یا در کسانی که آن حضرت ص تمام تلاش خودشان را صرف تربیت آنان نمود و به آنان علم و ایمان آموخت و اخلاق و رفتار شان را پاک نمود، و بارها و بارها از آنان ستایش نمود، یا اینکه عیب در منتقدان مغرض و بیمار است که با کمال بی انصافی به پاکترین انسانهای روی زمین پس از پیامبران ﷺ لعن و نفرین می فرستند?!.

در پاسخ عجله نکنید: فکر کنید و بیندیشید!! در باره جهادشان با آن امام مجاهد ص بیندیشید، در باره صبر و بردباری آن راد مردان در مقابل مشکلات طاقت فرسا بیندیشید، در انفاق کردن و خرج اموالشان و همه دار و مدار شان در

راه خدا بیندیشید، مهمتر و دشوارتر از همه، در باره جنگ و ستیز آن مردان مخلص و فولادین در برابر نزدیکترین خویشاوندانشان برای رضا و خوشنودی خداوند و بلند کردن نام خدا در زمین بیندیشید.

همه می‌دانند که میدان جهاد مناسبترین عرصه برای تربیت عملی است، و آن مؤمنان راستین و پاک سرشت در تمام میدانهای جهاد و مبارزه با امام محبوب و عظیم شان، شرکت کردند، جهاد نفس، جهاد مال، جهاد دعوت، و خوشبختانه در تمام عرصه ها حماسه آفریدند و جائزه بردند و مدال افتخار گرفتند.

شما را به خدا عقل و وجدانتان را داور کنید، آیا این قهرمانان و فرزندگان و نخبگان بی نظیر تاریخ پس از آنکه به قله شامخ رستگاری رسیدند و رضا و خوشنودی پروردگارشان را بدست آوردند، و پروردگار مهربان این رضایت خودش را از آنان در کلام ملکوتی و معجزه آسایش قرآن کریم اعلان نمود تا برای همیشه ورد زبان مؤمنان باشد، آیا عده ای می‌خواهند بگویند که: این رستگاران در پایان کار (نعوذ بالله) مرتد شدند و از اسلام روی گرداندند!! خدایا! تو می‌دانی که این دروغ و بهتان بزرگی است.

برادرگرامی و خواهر ارجمند! عجله نکنید و اندکی صبر کنید، فکر کنید و بیندیشید، دقت کنید اگر می‌خواهید پاسخ دهید حتماً در پاسختان دقت کنید، اگر لطف کنید و هر چه در این باب به ذهنتان می‌رسد برایم بفرستید بسیار ممنون و متشکر خواهم بود.

در صورتی که اشتباهی ثابت شود بنده با کمال خوشحالی حاضریم در دیدگاههایم تجدید نظر کنم، و در چاپهای بعدی ان شاءالله در این نوشتار کم و

زیاد کنم، اما آرزویم این است که به مطالعه این مطلب کوتاه ادامه دهید و با دقت در باره محتوای آن بیندیشید آنگاه خود قضاوت کنید.

حتما شما با من اتفاق نظر دارید که امام و پیشوا، و رهبر و مقتدا، و معلم و مربی را نمی توان مقصر دانست، حتی تصور چنین امری گناه است، و اگر بگوئیم خیر، مقصر پیروان حضرت ص هستند، و این ضعف و کوتاهی را به آنان منسوب کنیم و بگوئیم بیشترشان خیانت کردند، و از محضر استاد و مربی شان درست استفاده نکردند، و دیگر اتهاماتی که به آنان نسبت داده می شود، باز هم گویا امام و رهبر را متهم کرده ایم، بویژه وقتی بگوئیم این خائنان و منافقان! نزدیک ترین یاران و خویشاوندان حضرت بوده اند که با آنان رابطه خویشاوندی داشته و همواره در جمع آنان می نشسته و با آنان مشورت می کرده است. حقیقت این است که بگوئیم: منتقدان مقصرون اعم از اینکه مستقیماً انتقاد کننده باشند یا اینکه انتقاد دیگران را نقل کنند، در هر صورت انتقاد از صحابه که در واقع سند و واسطه دین هستند خطرناک است، و غیر قابل قبول، چون واسطه بین ما و پیامبر ص صحابه هستند و اگر نه چگونه دین به ما منتقل می شد؟!.

یک حقیقت تاریخی

یک مثالی از تاریخ ملاحظه فرمائید: همه تاریخ نویسان اتفاق نظر دارند که عده ای از یاران حضرت علی τ علیه ایشان شورش کردند که در اصطلاح به آنان خوارج گفته می شود، و پس از بحث ها و مناظره های طولانی و بدنبال آنکه، آنان بر مسلمانان بی گناه تاختند و عبدالله بن خباب را به شهادت رساندند مجبوراً

امیرالمؤمنین با آنان به نبرد پرداخت. آیا هیچ عاقلی می‌تواند که به صرف شورش عده ای یاران امیرالمؤمنین ایشان را متهم کند و تمام یاران ایشان را مورد طعن و لعن و نفرین قرار دهد، یعنی تمام کسانی که با ایشان بیعت کردند و ایشان را خلیفه مسلمین انتخاب نمودند و سپس در کنار ایشان جنگیدند و از ایشان دفاع کردند صرف به دلیل اینکه عده ای از اوامر ایشان سرپیچی کرده اند همه این یاران فداکارشان مورد طعن و لعن قرار می‌گیرند؟ آیا یک انسان عاقل ممکن است چنین قضاوتی بکند؟! آیا می‌توان گفت: تمام کسانی که با امام بیعت کردند کافر یا فاسق یا منافق بودند یا اینکه پس از وفات امیرالمؤمنین به ایشان خیانت کردند؟!.

خواننده گرامی! پس شما با من معتقد که امیرالمؤمنین را نمی‌توان متهم نمود کما اینکه یاران و اصحاب ایشان را هم نمی‌توان متهم کرد، و بدون شک اگر کسی امیرالمؤمنین علی و یارانش را متهم کند به راه خطا رفته است. چه شخصی مستقیماً چنین اشتباهی مرتکب شود و چه این اشتباه و انتقادش را از زبان کس دیگری و چه بسا از زبان یک امام و عالم نقل کند بهتان و دروغ و افتراء از هر کانالی که بیاید نادرست است، و از زبان هر کسی که نقل شود مردود است، گاهی ممکن است حقیقتاً مطلبی نقل شده باشد و در کتابی به ثبت رسیده باشد، اینجا باید راه تحقیق را پیش گرفت و سند را بررسی نمود، چون وقتی برخلاف قرآن و سنت و عقل مطلبی ثابت شود بطور قطع این مطلب ساختگی است.

پس خواننده محترم! شما با من هم نظرید که نه بر امیر المؤمنین علی می توان طعن و لعن وارد نمود و نه بر اصحاب و یارانش، که با او بیعت کردند، و او را نصرت و یاری نمودند بلکه طعن بر کسانی وارد است که چنین تصویری داشته و دارند، این عین واقعیت است.

نتیجه گیری

حالا بیایید نتیجه گیری کنیم، حقیقتی که هیچ شک و شبه‌ای در آن نیست، این است که رسول الله ص از علی ع بهتر است و اصحاب رسول الله از اصحاب علی بهترند، و اهل بیت رسول الله از اهل بیت علی بهترند، پس بیائیم بپذیریم که:

- رسول الله ص بهترین معلم بود و یارانش بهترین شاگردان که همه چیزشان را از ایشان آموختند، و در رأس شان اهل بیت اطهارش ع.
- رسول الله ص فرمانده بودند و اصحاب گرامی شان سربازانی که در دفاع از حضرتش جان شان را فدا نمودند و در رأس شان اهل بیت اطهارش ع.
- رسول الله ص مربی بودند و اصحاب گرامی شان مخلصانی که حضرت شخصاً تربیت آنان را بدوش داشتند، و در رأس شان اهل بیت گرامی شان.
- رسول الله ص حاکم (البته به معنی شرعی آن) بودند و نزدیکترین افراد به ایشان، و وزیران و مستشاران ایشان صحابه جانباز شان بودند، بویژه یارانی که با آنان خویشاوندی داشتند، از آنان زن گرفته و به آنان زن داده بودند.

• رسول الله ص رسالت پروردگارشان را ابلاغ کردند، و کسانی که این رسالت را حمل کردند و با قیمت جان شان آنرا به سراسر جهان رساندند، صحابه گرامی و جانباز حضرت و در رأس شان اهل بیت اطهارش بودند. آری! این پیوند و ارتباط بین رسول الله ص و صحابه جان نثارشان پیوندن جدایی ناپذیر بوده و خواهد ماند.

حقیقت‌ها

قبل از اینکه قضاوت کنید فکر کنید و بیندیشید.

چرا اهل سنت بر عدالت صحابه ۱۲ اینقدر اصرار می کنند، و موضوع را خیلی جدی تلقی می کنند؟ از خود بپرسید و پاسخش را در یابید، اینک بنده چند نقطه اساسی را در این زمینه به عرض می‌رسانم که در یافتن پاسخ به شما کمک خواهد کرد. قطعاً باید دانست که:

اول: انتقاد از صحابه رسول الله ص، و آنان را مورد سرزنش و لعن و نفرین قرار دادن در واقع بهانه بدست دشمنان اسلام می‌دهد و دروازه حمله به اصل اسلام را به روی آنان می‌گشاید، چرا؟ زیرا هرگاه صحابه و شاگردان رسول الله ص مورد سرزنش و اهانت قرار گیرند پس دیگران که بعد از آنان آمده اند بطور قطع مورد اهانت قرار خواهند گرفت زیرا:

1- صحابه ۱۲ شخصیت‌های مقدسی هستند که خداوند در مدح و ستایش آنان

آیات فراوانی نازل فرموده که تا قیامت تلاوت خواهد شد.

2- رسول الله ص در ستایش آنان احادیث بسیاری فرموده اند که همواره، امت اسلامی آنها را می خواند و به نسلهای بعد از خود می سپارد.

3- محبت فوق العاده ای که بین رسول الله ص و یاران عزیز شان وجود داشت. هرگز فراموش شدنی نیست و محال است که کسی بتواند با حذف آنان زندگی پر نور آنحضرت ص را به طور کامل ترسیم کند. زیرا مربی و معلم و رهبر و محبوب همیشگی آنان آن رسول مشفق ص بوده است، چنانکه توضیحش گذشت.

4- این امر بین همه امت اسلامی اعم از مذاهب و مکاتب و اندیشه ها محل اتفاق است که رسول الله ص سردار تمام فرزندان آدم، و سردار تمام پیامبران و مصلحان است، وقتی ایشان نتوانستند عده ای را تربیت کنند که بتوانند مسئولیت این دین را تحمل کنند، و آنرا در عقیده و کردار و اخلاقشان پیاده نمایند، کس دیگری هرگز توانایی چنین کاری را نخواهد داشت، هر چند که مقام و منزلتش به اوج و کمال برسد.

5- تاریخ گواه است که فرماندهان و رهبران فتوحات اسلامی در سراسر جهان، صحابه بزرگوار رسول الله ص بودند، و همانها بودند که پرچم اسلام را در اقصی نقاط جهان به اهتزاز در آوردند، و در ایمان و اخلاص و جهاد و شجاعت و تقوا و سایر صفات نیک بهترین نمونه ها را رقم زدند.

اینها و صدها دلیل و شاهد دیگر ثابت می کند که یاران رسول الله ص شخصیتهای الگو و نمونه تاریخ بودند و از صحابه و یاران تمام پیامبران ﷺ نه تنها

امتیاز و برتری داشتند که اصلاً با آنان قابل مقایسه نیستند، مقام و منزلت و شخصیت این انسانهای نمونه تاریخ، آنچنان شامخ و درخشان و فخر آفرین است که تا قیامت نظیر آن بوجود نخواهد آمد.

دوم: اینکه از راه توهین و لعن و نفرین به صحابه بزرگوار پیامبر ص دشمنان قرآن خیلی به راحتی می‌توانند اعجاز و تقدس قرآن کریم را خدشه‌دار کنند، و با کمال پر رویی بگویند، کجاست تواتر قرآن؟، کجاست اعجاز و تقدس قرآن؟، وقتی که حاملان و ناقلان اصلی قرآن که عملاً و حقیقتاً قرآن کریم بوسیله آنان به سایر امت منتقل شده، چنین انسان‌های (نعوذ بالله) ظالم و غاصب و مرتد و ضد دین و اخلاقی باشند و از امانت و عدالت بویی نبرده باشند، پس چگونه باور کنیم که واقعاً قرآن سالم مانده و دست نخورده است؟! و چگونه باور کنیم که معجزه و مقدس است.

سوم: اینکه طعن و توهین به صحابه رسول الله ص در حقیقت توهین به سنت و سیرت شریفه آن رسول بزرگوار ص است، گویا بدین وسیله تمام زندگی رسول الله ص که بوسیله صحابه ۱۲ نقل شده خود بخود زیر سؤال می‌رود.

چهارم: اینکه با زیر سؤال بردن ایمان و تقوا و امانت و صداقت و عدالت صحابه ۱۲ اجماعین، زمینه برای دشمنان اسلام مساعد می‌شود، که بگویند: اسلام مجموعه‌ای از دستورات و مبادی غیر واقعی است که عملاً تطبیق آن ممکن نیست، چون کسانی که شاهد نزول قرآن بودند، و پیامبر ص یعنی نماینده مستقیم خدا شخصاً آنان را تربیت کرده، تقریباً همه (جز چند نفر) مرتد شدند!! و از تطبیق اسلام سر باز زدند، یا بقیه انسانهایی که بعدها خواهند آمد و از عصر نزول

قرآن و پیامبر سالها و قرنهای فاصله دارند چگونه میتوانند احکام اسلام را تطبیق کنند.

پنجم: اینکه با حمله به صحابه و زندگی و تاریخ و ایمان آنان گویا تمام تمدن و افتخارات اسلام زیر سؤال میرود، چون هیچ افتخاری نصیب اسلام نشده که پس از رسول الله ص چه در حین حیات و چه پس از وفات ایشان، صحابه بزرگوار و یاران جان نثار رسول الله ص در آن نقش بارز نداشته باشند، بلکه بسیاری از افتخارات بزرگ اسلام فقط دست آورد این مردان بزرگ و چهره های با عظمت و انسانهای الگوی تاریخ است.

پروردگارا! در دلهایمان هیچگونه کینه و حسد و کدورتی نسبت به مؤمنان قرار نده، پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما سبقت جستند بیمارز، پروردگارا! به ما دلهایی صاف عنایت بفرما، و این دلهای صاف مان را با محبت پیامبرت ص و اهل بیت اطهار و صحابه اخیارش آباد و مزین گردان. آمین

در پایان فصل اول

برادر و خواهر گرامی! مطلبی که تا اینجا خدمت شما توضیح دادیم مسأله بسیار مهم و سر نوشت سازی است، اختلاف درین زمینه در واقع از مهمترین اسباب اختلاف امت اسلامی بشمار میرود، با اینکه مسأله خیلی روشن است و دلایل عقلی و نقلی فروان از آن پشتیبانی میکند، و بسیار ساده و آسان بنظر میرسد، اما

متأسفانه گروه‌های بسیاری در آن دچار تفرقه و اختلاف و متأسفانه انحراف شدند. مثلاً از یکسو می‌بینید که (نعوذ بالله) عده ای علی ابن ابی طالب ع را تکفیر میکنند و از سوی دیگر عده ای (نعوذ بالله) سایر صحابه را تکفیر میکنند. و در این میان عده ای را هم می‌بینید که گویا کلافه شده و حیران و سرگردان به دنبال حقیقت می‌گردند.

در حالیکه مسأله خیلی روشن است، و هر انسان عاقلی میداند که صحابه را زیر سؤال بردن مثل این است که خود رسول الله ص را زیر سؤال ببرند، و هرگونه بد بینی و اهانت و لعن و نفرین به صحابه ۱۷ در واقع بد بینی و (نعوذ بالله) اهانت به شخص مقدس رسول الله ص است، چون آنها شاگردان و ارادتمندان آن حضرتند، و ایشان معلم و مربی و رهبران بودند، پس اگر می‌خواهیم با رسول الله محبت داشته باشیم بطور قطع محبت آنان نیز واجب است، و اگر به رسول الله ص اعتماد داریم لزوماً باید به یاران جان نثار آن حضرت ص اعتماد داشته باشیم، و چه شرافت و افتخاری برتر و بهتر از این است، واقعاً زهی شرافت و زهی سعادت.

خدایا! محبت یاران رسول الله ص را نصیب بگردان و توفیق ستایشی که شایسته آنان است عنایت فرما.

برادر و خواهر گرامی! مبدا جو و محیط و رو دروایی بستگانت شما را از حق باز دارد خداوند به ما و شما عقل و فکر داده شخصیت داده و قدرت انتخاب داده، پس یک انسان مؤمن و آزاده، نباید آینده و معادش را به خاطر دیگران خراب کند، خودش باید تصمیم بگیرد، این درست نیست که بگویید:

چون خانواده فلان عقیده را دارند من هم مثل آنها، یا چون فلان شیخ و ملا فلان عقیده را دارد من هم از او پیروی میکنم، در مسائل اصولی و اعتقادی که تقلید نیست، پس از مردن هر کسی را در قبر خودش میگذارند و هر کس خودش باید در باره خود پاسخگو باشد، آنجا هیچ شیخ و مرجعی نمی تواند از طرف کسی دیگری پاسخ گو باشد، ﴿مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ فَليُحَدِّثْهُ أَهْلُ بَيْتِهِ بِمَا كُنْتَ تَعْمَلُ﴾ (المدرثر: 38). «هرکسی در گروه اعمال خودش است». ﴿مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ فَليُحَدِّثْهُ أَهْلُ بَيْتِهِ بِمَا كُنْتَ تَعْمَلُ﴾ (الأنعام: 164). «هیچ کسی بار گناه کسی دیگری را تحمل نمی کند». پس بیا باید فکر کنیم و از پروردگار مان با کمال صداقت و عاجزی طلب هدایت کنیم، اوست که هر کس را بخواهد براه راست هدایت میکند.

چقدر عاقلانه است که بیندیشیم و دقت کنیم، ببینیم رسول الله ص دارای چه مقام و منزلت رفیعی در نزد پروردگارشان است؟ همچنین ببینیم که صحابه آنحضرت ص دارای چه مقام و منزلت رفیعی در نزد آن رسول گرامی ص بوده اند؟ آنگاه ببینیم که با توجه به این دو مورد مهم ما اگر بعنوان بندگان بی مقدار خدا و امتیان بی عمل رسول الله ص، از کسانی که خدا و رسولش از آنها راضی هستند راضی نباشیم و آنان را به باد ناسزا و لعن و نفرین بگیریم چه ارزش و مقامی در نزد خدا و رسولش ص پیدا خواهیم کرد، حال اگر چیز فهم نشدیم به دلایل آتی که ذکر خواهد شد دقت کنیم.

فصل دوم

نمونه‌ای از خاطرات رسول الله ص با صحابه جان نثار ۱۲

مطلبی در بیان دلائل

برادر وخواهر گرامی: وقتی شما قرآن کریم را با دقت تلاوت میکنید میبینید آیات زیادی در باره سیرت رسول الله ص نازل شده، صحنه های زیادی ترسیم گردیده، که احکام و پند و عبرت های فراوانی در آن بچشم میخورد، پرسش این است که آیا رسول الله ص در تمام صحنه ها تنها بودند؟ بدون شک هر انسان عاقلی میداند و لاجرم اعتراف میکند که ایشان تنها نبودند، و حتماً صحابه بزرگوار و اهل بیت گرامی شان نیز همراه بوده اند، البته برای همه روشن است که تعداد اهل بیت ۱۲ شاید در آغاز یک در صد، و بعدها کمتر بود.

پس آیاتی که در تمام صحنه های تاریخ زندگی پر نور رسول الله ص نازل شده، اولین مصداق آن پس از رسول الله ص صحابه گرانقدر آنحضرت است، اینک جهت روشن شدن جایگاه صحابه ۱۲ در کنار رسول الله ص، صحنه هایی را با اختصار ترسیم می کنیم تا فضیلت و مقام و منزلت فوق العاده و استثنائی این بزرگمردان تاریخ، برای همگان روشن شود، و بدانید که این افتخار منحصر در اختیار صحابه بزرگوار رسول الله ص است، و تا قیامت ممکن نیست کسی بتواند چنین مقام و منزلتی را کسب کند باز هم زهی شرف و سعادت، و بدا

صحابه در غزوۀ بدر

خداوند متعال میفرماید:

[illegible]

«ای مومنان! (بیاد آورید زمانی را) که خواب سبکی بر شما افگند تا مایه آرامش و امنیت از ناحیه خدا گردد و از آسمان آب بر شما باراند تا بدان شما را پاکیزه دارد، و کثافت شیطانی را از شما بدور سازد، و دلهایتان را ثابت نماید و گامها را استوار دارد».

در باره آیه کریمه فوق دقت کنید و معانی آنرا مجسم نمائید. در معنی تطهیر و از بین بردن رجس و پلیدی شیطان بیندیشید، در آیه بعدی خداوند برای آنان گواهی به ایمان می دهد: ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمَنَ بِمَا نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ فَأُولَٰئِكَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ فَأُولَٰئِكَ فِي صُفْوَى الْأَعْيُنِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (الأنفال: 12). «پس ثابت قدم بدارید کسانی را که ایمان آوردند»، لذا رسول خدا ص فرمودند: «لَعَلَّ اللَّهَ اِطَّلَعَ عَلَىٰ أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ»¹.

بدون شک خداوند از دلهای اهل بدر آگاه بوده است لذا فرموده هر چه می‌خواهید انجام دهید من همه گناهان شما را بخشیدم.

نقطه مهمی را باید در اینجا خاطر نشان کنیم، که همه سیرت نویسان اعم از کسانی که رسول الله ص را پیامبر قبول دارند یا ندارند، نوشته اند که نفاق بعد از غزوه بدر بوجود آمد، قبل از غزوه بدر و در مکه هیچ گونه نفاقی وجود نداشته است، دقت در این نقطه مسائل بسیاری را روشن می کند.

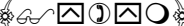
خواننده گرامی! اندکی توقف کنید و در آخر سوره دقت نمایید، خداوند متعال فرموده است که مهاجرین و انصار دوستان یکدیگرند، در محتوای این آیه کریمه دقت کنید که خداوند چه مطالبی را می خواهد بیان کند

﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمَنَ بِمَا نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ فَأُولَٰئِكَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ فَأُولَٰئِكَ فِي صُفْوَى الْأَعْيُنِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (الأنفال: 12). «پس ثابت قدم بدارید کسانی را که ایمان آوردند»، لذا رسول خدا ص فرمودند: «لَعَلَّ اللَّهَ اِطَّلَعَ عَلَىٰ أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ»¹.

1 - بخاری 140/7 کتاب المغازی باب فتح مکه و باب فضل من شهد بدرًا، و مسلم 2494 من فضائل أهل بدر.

[illegible]

«بیگمان کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا جهاد نموده اند و همچنین کسانی که پناه داده اند و یاری کرده اند، حقیقتاً مؤمن واقعی همین‌ها هستند، برای آنان آمرزش و روزی شایسته است - و کسانی که پس از (نزول این آیات) ایمان آورده اند و هجرت کرده اند و با شما جهاد نموده اند، آنان از زمره شما هستند و کسانی که با یکدیگر خویشاوندند برخی برای برخی سزاوارترند در کتاب خدا، بیگمان خداوند از هر چیزی آگاه است».

الله اکبر! خوشا به سعادت شان، آری به خدا سوگند هیچ سعادت و افتخاری
بزرگتر از این نیست که خداوند عالم الغیب که از تمام ذرات جهان، و از همه
آنچه در گذشته اتفاق افتاده، یا تا قیامت اتفاق خواهد افتاد، یا حتی به قلب کسی
خطور کرده و حتی آنچه خطور هم نکرده، ذاتی که همه اینها را می داند، گواهی
می دهد که مهاجرین و انصار، چه کسانی که قبل از فتح مکه ایمان آوردند و چه
کسانی که بعد از فتح مکه ایمان آوردند، همه مؤمن هستند، الله اکبر، در کلمه
 دقت کنید یعنی حقیقتاً مؤمن هستند. سپس به عنوان جائزه می
فرماید:

مبارک باد بر شما ای بزرگمردان و اسوه های ایمان مبارک باد. حال کسی که این همه افتخار را نمی تواند برای ابوبکرها و عمرها و عثمان ها و عایشه ها و حفصه ها و طلحه ها و زبیرها و معاویه ها و دیگران (۱۲ اجمعین) ببیند و تحمل کند مشکل خودش است، آیا بعد از این همه تایید و گواهی الهی، باز هم شایسته است که کسانی در باره این الگوهای ایمان نظر بد داشته باشد؟ و نسبت به این پیکرهای ایمان و تقوا کینه و حسد بورزد و خدای نکرده لب به لعن و نفرین بگشاید؟! خدایا هدایت کن و شفا بخش.

دربارهٔ غزوهٔ احد و حوادث متعلق به آن، خداوند متعال حدود شصت آیه کریمه بر پیامبرش ص نازل فرموده، که در سوره آل عمران همواره بوسیله امت اسلامی تلاوت می شود، و این سوره کریمه ثنا و ستایش فراوانی بر صحابه بزرگوار پیامبر ص در بردارد. که شایسته است مورد دقت و مطالعه قرار گیرد.

[illegible]

«بیاد آور ای پیامبر هنگامی را که وقت چاشت از خانواده ات جدا شدی و شروع به آراسته کردن صفوف مؤمنین برای قتال و جهاد نمودی».

چقدر رسا و زیبا، آنگاه آیات کریمه همچنان ادامه می‌یابد و آهنگ ایمان پرور و دلنشینی با هیبت و وقار خاص خودش ادامه می‌یابد، تا اینکه به آیه عتاب می‌رسد که در آن اسباب شکست موقتی مؤمنان را ترسیم می‌کند، انتظار می‌رفت که اگر یاران و سربازان و جان نثاران رسول خدا «غش» داشتند تصفیه می‌شدند، این بهترین فرصت بود که خداوند آنرا از اطراف پیامبرش پراکنده کند، اما بر خلاف انتظار منافقان، خداوند با ذکر نقطه ضعف آنان با اسلوب مربیانه ای که سرشار از محبت و عفو و گذشت پروردگار از بندگان مخلصش بود فرمود: ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَابْتَدَأُوا بُحْبُوحَةَ الْحَرْبِ﴾ (آل عمران: 152). «خداوند شما را بخشید».

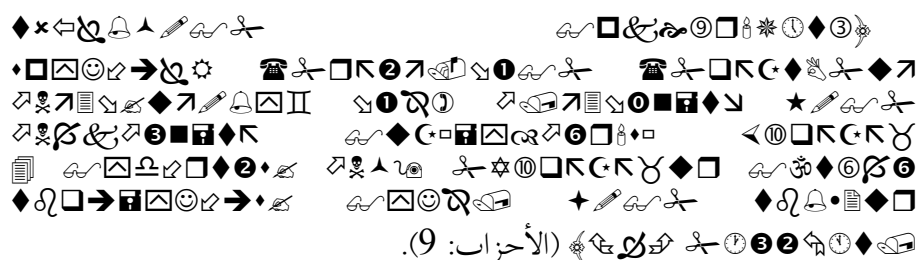
به به! چه افتخاری! چه نعمتی! چه سعادت! خداوند شخصاً اعلان می‌کند که شمایی که بر اثر ضعف و سستی و غفلت عده ای از شما، فتح و پیروزی تان مؤقتاً به شکست مبدل شد، و بیش از هفتاد نفر از یاران رسول الله ص بشمول عموی عزیزشان سید الشهداء حمزه، را از دست دادند و چهره مبارک رسول الله ص زخم برداشت، و دندان مبارکشان شهید شد. با این وجود خداوند شما را بخشید ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَابْتَدَأُوا بُحْبُوحَةَ الْحَرْبِ﴾ عفو و در گذر کرد از شما، چون کسانی که در آینده نه چندان دور باید پرچم اسلام را در سراسر دنیا به اهتزاز در آورند باید آزمایش شوند باید پخته شوند و باید پاک شوند، لذا خداوند آنان را

[illegible]

واقعاً که افتخار است، خداوند منان و مهربان گواهی میدهد که ایمان این شیرمردان زیاد می‌شود، و اینکه آنان در پی رضایت و خوشنودی پروردگار بودند، همچنانیکه میدانید همه کسانی که در احد شرکت داشتند با رسول الله ص

صحابه در غزوہ خندق

برادر و خواهر گرامی! در این آیه دقت کنید که خداوند چگونه بوسیلهٔ آن مؤمنان را مورد خطاب قرار میدهد و به یادشان می آورد که در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز چگونه به دادشان رسید:



«ای مؤمنان! بیاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان، بدانگاه که لشکرها به سراغ شما آمدند ولی باد تند را بر آنان گماشتیم و لشکریایی را به سوی شان


روانه کردیم که شما آنان را نمی دیدید، خداوند به همه کارهای شما بیناست».

سپس مجدداً به آنان یاد آوری میکند و بر آنان منت میگذارد که چگونه دست دشمنان را از آنان کوتاه کرد و در عین حال گواهی داد که آنان مؤمن حقیقی هستند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَؤُلَاءِ قَدْ أَفْسَدُوا لَهُمْ سَبِيلَهُمْ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ أَخْرَجْتَهُم مِّنَ الْبَنِي إِسْرَءِيلَ لَمَنَعُوا إِتْرَافَهُمْ أَن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ بَلْ عَصَوْا وَكَانُوا فَاعِلِينَ﴾ (الأحزاب: 25). سپس در دو آیه بعدی خداوند متعال آنچه برای یهود بنی قریظه اتفاق افتاد بیان میدارد، حال در آیات مذکوره دقت کنید و آنها را با تدبیر تلاوت نمایید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَؤُلَاءِ قَدْ أَفْسَدُوا لَهُمْ سَبِيلَهُمْ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ أَخْرَجْتَهُم مِّنَ الْبَنِي إِسْرَءِيلَ لَمَنَعُوا إِتْرَافَهُمْ أَن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ بَلْ عَصَوْا وَكَانُوا فَاعِلِينَ﴾ (الأحزاب: 22).

«هنگامیکه مؤمنان گروه‌های (دشمن) را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند. و خدا و پیغمبرش راست فرموده اند، این سختیها جز بر ایمان و تسلیم شان نیفزود».

آری، این صفات صحابه ۱۲ است، صحابه ای که امروز متأسفانه مورد تمسخر و استهزای بعضی به اصطلاح مسلمانان! قرار گرفته اند! و بعضی ها که گویا اسلام ناب را درک کرده اند برای این چهره های بی نظیر تاریخ و این مؤمنان کامل لعنت و نفرین هدیه میکنند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَؤُلَاءِ قَدْ أَفْسَدُوا لَهُمْ سَبِيلَهُمْ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ أَخْرَجْتَهُم مِّنَ الْبَنِي إِسْرَءِيلَ لَمَنَعُوا إِتْرَافَهُمْ أَن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ بَلْ عَصَوْا وَكَانُوا فَاعِلِينَ﴾ (الكهف: 104).

برگردیم به اصل موضوع کسانی که خداوند آنان را وارث یهود بنی قریظه گردانید چه کسانی بودند؟! کسانی که با یهود جنگیدند و اسلام و مسلمین را از شر آنان نجات دادند چه کسانی بودند؟! 

«و زمینها و خانه‌های ایشان و دارایی آنان، و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام نهاده بودید، به چنگ شما انداخت. بیگمان خداوند بر هر چیزی توانا است».

این آیه کریمه پس از آن نازل شد که خداوند فضل و احسانش را بر مؤمنان ذکر میکند و توضیح میدهد که قلعه ها و دژهای محکم آنان را بدست پرتوان صحابه مؤمن و صادق ۱۲ فتح گردانید و ترس و رعب را در دلهای دشمنان یعنی یهود حاکم نمود و آنها را کشت و به اسارت در آورد، بیایید اول داستان را از سورة احزاب تلاوت کنیم:

«ای مؤمنان! بیاد آورید نعمت خدای را در حق خودتان، بدانگاه که لشکرها به سراغ شما آمدند ولی ما تند باد را بر آنان گماشتیم و لشکرهایی را به سوی شان حواله کردیم که شما آنان را نمی دیدید. خداوند به همه کارهای شما بیناست.»

𐀀 𐀁 𐀂 𐀃 𐀄 𐀅 𐀆 𐀇 𐀈 𐀉 𐀊 𐀋 𐀌 𐀍 𐀎 𐀏 𐀐 𐀑 𐀒 𐀓 𐀔 𐀕 𐀖 𐀗 𐀘 𐀙 𐀚 𐀛 𐀜 𐀝 𐀞 𐀟 𐀠 𐀡 𐀢 𐀣 𐀤 𐀥 𐀦 𐀧 𐀨 𐀩 𐀪 𐀫 𐀬 𐀭 𐀮 𐀯 𐀰 𐀱 𐀲 𐀳 𐀴 𐀵 𐀶 𐀷 𐀸 𐀹 𐀺 𐀻 𐀼 𐀽 𐀾 𐀿 𐁀 𐁁 𐁂 𐁃 𐁄 𐁅 𐁆 𐁇 𐁈 𐁉 𐁊 𐁋 𐁌 𐁍 𐁎 𐁏 𐁐 𐁑 𐁒 𐁓 𐁔 𐁕 𐁖 𐁗 𐁘 𐁙 𐁚 𐁛 𐁜 𐁝 𐁞 𐁟 𐁠 𐁡 𐁢 𐁣 𐁤 𐁥 𐁦 𐁧 𐁨 𐁩 𐁪 𐁫 𐁬 𐁭 𐁮 𐁯 𐁰 𐁱 𐁲 𐁳 𐁴 𐁵 𐁶 𐁷 𐁸 𐁹 𐁺 𐁻 𐁼 𐁽 𐁾 𐁿 𐂀 𐂁 𐂂 𐂃 𐂄 𐂅 𐂆 𐂇 𐂈 𐂉 𐂊 𐂋 𐂌 𐂍 𐂎 𐂏 𐂐 𐂑 𐂒 𐂓 𐂔 𐂕 𐂖 𐂗 𐂘 𐂙 𐂚 𐂛 𐂜 𐂝 𐂞 𐂟 𐂠 𐂡 𐂢 𐂣 𐂤 𐂥 𐂦 𐂧 𐂨 𐂩 𐂪 𐂫 𐂬 𐂭 𐂮 𐂯 𐂰 𐂱 𐂲 𐂳 𐂴 𐂵 𐂶 𐂷 𐂸 𐂹 𐂺 𐂻 𐂼 𐂽 𐂾 𐂿 𐃀 𐃁 𐃂 𐃃 𐃄 𐃅 𐃆 𐃇 𐃈 𐃉 𐃊 𐃋 𐃌 𐃍 𐃎 𐃏 𐃐 𐃑 𐃒 𐃓 𐃔 𐃕 𐃖 𐃗 𐃘 𐃙 𐃚 𐃛 𐃜 𐃝 𐃞 𐃟 𐃠 𐃡 𐃢 𐃣 𐃤 𐃥 𐃦 𐃧 𐃨 𐃩 𐃪 𐃫 𐃬 𐃭 𐃮 𐃯 𐃰 𐃱 𐃲 𐃳 𐃴 𐃵 𐃶 𐃷 𐃸 𐃹 𐃺 𐃻 𐃼 𐃽 𐃾 𐃿 𐄀 𐄁 𐄂 𐄃 𐄄 𐄅 𐄆 𐄇 𐄈 𐄉 𐄊 𐄋 𐄌 𐄍 𐄎 𐄏 𐄐 𐄑 𐄒 𐄓 𐄔 𐄕 𐄖 𐄗 𐄘 𐄙 𐄚 𐄛 𐄜 𐄝 𐄞 𐄟 𐄠 𐄡 𐄢 𐄣 𐄤 𐄥 𐄦 𐄧 𐄨 𐄩 𐄪 𐄫 𐄬 𐄭 𐄮 𐄯 𐄰 𐄱 𐄲 𐄳 𐄴 𐄵 𐄶 𐄷 𐄸 𐄹 𐄺 𐄻 𐄼 𐄽 𐄾 𐄿 𐅀 𐅁 𐅂 𐅃 𐅄 𐅅 𐅆 𐅇 𐅈 𐅉 𐅊 𐅋 𐅌 𐅍 𐅎 𐅏 𐅐 𐅑 𐅒 𐅓 𐅔 𐅕 𐅖 𐅗 𐅘 𐅙 𐅚 𐅛 𐅜 𐅝 𐅞 𐅟 𐅠 𐅡 𐅢 𐅣 𐅤 𐅥 𐅦 𐅧 𐅨 𐅩 𐅪 𐅫 𐅬 𐅭 𐅮 𐅯 𐅰 𐅱 𐅲 𐅳 𐅴 𐅵 𐅶 𐅷 𐅸 𐅹 𐅺 𐅻 𐅼 𐅽 𐅾 𐅿 𐆀 𐆁 𐆂 𐆃 𐆄 𐆅 𐆆 𐆇 𐆈 𐆉 𐆊 𐆋 𐆌 𐆍 𐆎 𐆏 𐆐 𐆑 𐆒 𐆓 𐆔 𐆕 𐆖 𐆗 𐆘 𐆙 𐆚 𐆛 𐆜 𐆝 𐆞 𐆟 𐆠 𐆡 𐆢 𐆣 𐆤 𐆥 𐆦 𐆧 𐆨 𐆩 𐆪 𐆫 𐆬 𐆭 𐆮 𐆯 𐆰 𐆱 𐆲 𐆳 𐆴 𐆵 𐆶 𐆷 𐆸 𐆹 𐆺 𐆻 𐆼 𐆽 𐆾 𐆿 𐇀 𐇁 𐇂 𐇃 𐇄 𐇅 𐇆 𐇇 𐇈 𐇉 𐇊 𐇋 𐇌 𐇍 𐇎 𐇏 𐇐 𐇑 𐇒 𐇓 𐇔 𐇕 𐇖 𐇗 𐇘 𐇙 𐇚 𐇛 𐇜 𐇝 𐇞 𐇟 𐇠 𐇡 𐇢 𐇣 𐇤 𐇥 𐇦 𐇧 𐇨 𐇩 𐇪 𐇫 𐇬 𐇭 𐇮 𐇯 𐇰 𐇱 𐇲 𐇳 𐇴 𐇵 𐇶 𐇷 𐇸 𐇹 𐇺 𐇻 𐇼 𐇽 𐇾 𐇿 𐈀 𐈁 𐈂 𐈃 𐈄 𐈅 𐈆 𐈇 𐈈 𐈉 𐈊 𐈋 𐈌 𐈍 𐈎 𐈏 𐈐 𐈑 𐈒 𐈓 𐈔 𐈕 𐈖 𐈗 𐈘 𐈙 𐈚 𐈛 𐈜 𐈝 𐈞 𐈟 𐈠 𐈡 𐈢 𐈣 𐈤 𐈥 𐈦 𐈧 𐈨 𐈩 𐈪 𐈫 𐈬 𐈭 𐈮 𐈯 𐈰 𐈱 𐈲 𐈳 𐈴 𐈵 𐈶 𐈷 𐈸 𐈹 𐈺 𐈻 𐈼 𐈽 𐈾 𐈿 𐉀 𐉁 𐉂 𐉃 𐉄 𐉅 𐉆 𐉇 𐉈 𐉉 𐉊 𐉋 𐉌 𐉍 𐉎 𐉏 𐉐 𐉑 𐉒 𐉓 𐉔 𐉕 𐉖 𐉗 𐉘 𐉙 𐉚 𐉛 𐉜 𐉝 𐉞 𐉟 𐉠 𐉡 𐉢 𐉣 𐉤 𐉥 𐉦 𐉧 𐉨 𐉩 𐉪 𐉫 𐉬 𐉭 𐉮 𐉯 𐉰 𐉱 𐉲 𐉳 𐉴 𐉵 𐉶 𐉷 𐉸 𐉹 𐉺 𐉻 𐉼 𐉽 𐉾 𐉿 𐊀 𐊁 𐊂 𐊃 𐊄 𐊅 𐊆 𐊇 𐊈 𐊉 𐊊 𐊋 𐊌 𐊍 𐊎 𐊏 𐊐 𐊑 𐊒 𐊓 𐊔 𐊕 𐊖 𐊗 𐊘 𐊙 𐊚 𐊛 𐊜 𐊝 𐊞 𐊟 𐊠 𐊡 𐊢 𐊣 𐊤 𐊥 𐊦 𐊧 𐊨 𐊩 𐊪 𐊫 𐊬 𐊭 𐊮 𐊯 𐊰 𐊱 𐊲 𐊳 𐊴 𐊵 𐊶 𐊷 𐊸 𐊹 𐊺 𐊻 𐊼 𐊽 𐊾 𐊿 𐋀 𐋁 𐋂 𐋃 𐋄 𐋅 𐋆 𐋇 𐋈 𐋉 𐋊 𐋋 𐋌 𐋍 𐋎 𐋏 𐋐 𐋑 𐋒 𐋓 𐋔 𐋕 𐋖 𐋗 𐋘 𐋙 𐋚 𐋛 𐋜 𐋝 𐋞 𐋟 𐋠 𐋡 𐋢 𐋣 𐋤 𐋥 𐋦 𐋧 𐋨 𐋩 𐋪 𐋫 𐋬 𐋭 𐋮 𐋯 𐋰 𐋱 𐋲 𐋳 𐋴 𐋵 𐋶 𐋷 𐋸 𐋹 𐋺 𐋻 𐋼 𐋽 𐋾 𐋿 𐌀 𐌁 𐌂 𐌃 𐌄 𐌅 𐌆 𐌇 𐌈 𐌉 𐌊 𐌋 𐌌 𐌍 𐌎 𐌏 𐌐 𐌑 𐌒 𐌓 𐌔 𐌕 𐌖 𐌗 𐌘 𐌙 𐌚 𐌛 𐌜 𐌝 𐌞 𐌟 𐌠 𐌡 𐌢 𐌣 𐌤 𐌥 𐌦 𐌧 𐌨 𐌩 𐌪 𐌫 𐌬 𐌭 𐌮 𐌯 𐌰 𐌱

«و زمینها و خانه های ایشان و دارایی آنان، و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام نهاده بودید، به چنگ شما انداخت. بیگمان خداوند بر هر چیزی توانا است».

به این آیات کریمه و معانی آن دقت کنید و ببینید که محبت و علاقه شدید بین فرمانده و سربازان و بین معلم و شاگرد چگونه موج میزند، و طبعاً این خطاب خداوندی به همه آنان است.

[illegible]

«یقیناً خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است به خواست خدا داخل مسجد الحرام خواهید شد».

همچنانکه میدانید خواب پیغمبران ﷺ وحی است پس از امتحان شدیدی که در غزوه خندق بر مؤمنین آمده بود این بشارت و مژده از طرف خداوند برای آنان بود، پیامبر ص این مژده را به یاران شان اعلان کردند و دستور دادند که برای حرکت بسوی مکه جهت ادای عمره آماده باشند.

حضرت ص با هزار و چهارصد سوار جنگی که همگی از مهاجرین و انصار بودند عازم مکه شدند، بسیاری از اعراب بادیه نشین از مشارکت امتناع کردند و از منافقین جز یک نفر کسی شرکت نکرد.

حکمت چیست؟

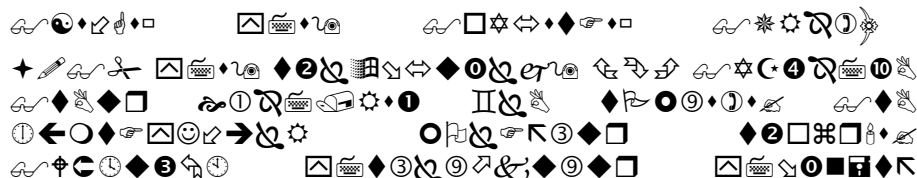
فکر کنید و بیندیشید که حکمت و فلسفه چنین برنامه ای چه بود؟ کاروان عازم شد فریاد های الله اکبر و لا اله الا الله بر فضای کاروان طنین افکنده بود و عشق و اطاعت و فرمانداری از فرمانده و معلم محبوب در دلهای موج میزد، اصحاب مجاهد پیامبر ص این شیفتگان خدا و رسول و قرآن از اینکه فرصت دیگری پیش آمده بود تا ایمان و عشق و صداقت و اخلاص شان را به نمایش بگذارند از فرط خوشحالی در پوست نمی گنجیدند، مشرکین مکه برای جلوگیری آنان از دخول مکه مانور میدادند، در حدیبیه بیعت معروفی که قرآن از آن به «بیعت الرضوان» تعبیر کرده بوقوع پیوست.

آری مهاجرین و انصار با رسول بزرگوارشان ص بیعت کردند، بیعت بر صبر، بیعت بر استقامت و پایداری، بیعت بر وفا، و بیعت بر دفاع، آیا میدانید لزوم این بیعت چرا پیش آمد؟ چه نیازی بود که مجدداً چنین بیعتی گرفته شود؟! انگیزه این بیعت در واقع انتقام خون عثمان ابن عفان آن امام ذی النورین و آن خلیفه راشد، و آن جامع قرآن و خریدار بهشت بود، کسی که رسول گرامی ص دو دختر عزیزشان رقیه و ام کلثوم خواهران حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنهن را به ازدواج ایشان داد، جریان از این قرار بود که پیامبر ص از حدیبیه حضرت

عثمان ابن عفان را جهت مذاکره با قریش به مکه فرستادند، سپس شایعه شد که عثمان را شهید کرده اند، لذا رسول الله ص از همه بیعت گرفتند، و خودشان از طرف عثمان هم با خود بیعت کردند، دست شان را بالای دست دیگرشان گذاشتند و فرمودند: این دست عثمان است، آری همین عثمان ابن عفان که امروز بعضی ها با اشتیاق فراوان به او لعنت می فرستند و بعضی ها (نعوذ بالله) او را یعنی شوهر دو دختر پیامبر ص را متهم به دهها تهمت و اهانت میکنند، خدایا! از شر، شرپسندان به تو پناه میجوئیم.

آری اشتیاق و علاقه صحابه برای دخول مکه، وصف ناپذیر بود، با اینکه خداوند به آنان مژده مکه را هم داده بود اما آنان از فرط محبتی که با رسول الله ص داشتند اطاعت و پیروی از ایشان از بارزترین صفات این شاگردان مخلص مکتب رسالت بود، صبر کردند، پایمردی نشان دادند لذا خداوند صدها مرتبه از آنان در کتاب مقدسش تمجید نموده و زندگی زرین آنان را برای همیشه بر صفحات پر نور و مقدس کتاب عزیزش با بهترین القاب و زیبا ترین تعبیرات ترسیم نموده است، خوشا به سعادت شان.

خونده گرامی! آغاز داستان فتح مبین را در سوره فتح ملاحظه فرمایید و در معانی آن دقت کنید:



اینها واقعیتهای است که انسان هر چه فصاحت و بلاغت داشته باشد از تصویر آن عاجز است، آری پروردگار جهانان این مؤمنان راستین را مورد

رحمت و شفقت قرار داده و از دقیق ترین صفات آنان بوسیله وحی با پیامبرش ص سخن گفته است.

یک نکته بسیار بارزی که در آیه کریمه فوق انسان را بدقت و توجه فرا میخواند جمله ﴿...﴾ است یعنی خداوند از درون دلهای آنان آگاهی داشته و دارد، یعنی در آن هنگام که خداوند اعلان کرده که از مؤمنان بیعت کننده در زیر درخت راضی شده از دلهای صحابه آگاهی کامل داشته و میدانسته که آنها چنین شایستگی دارند، پس ذاتیکه از دلهای بندگانیش بلکه از خاطراتیکه هنوز بر دلهایشان خطور هم نکرده اطلاع دارد چگونه میتوان از صحابه ای اعلان رضایت کند که (نعوذ بالله) چند سال بعد مرتد میشوند، و یا کسانی که به قول بعضی ناب شناسان از همان اول غش داشتند و در آستین شان بت پرورش میدادند، و برای شهید کردن پیامبر ص توطئه میچیدند، یعنی منافق بودند خداوند چگونه از منافقان اعلان رضایت و ذخوشنودی میکند؟!.

در لحظه ای که خداوند از آنان اعلان خوشنودی نموده یا آنان واقعاً مؤمن بوده اند یا نبوده اند؟ اگر مؤمن نبوده اند و به ادعای بعضی ها منافق بوده اند خداوند چگونه از آنان اعلان رضایت و خوشنودی کرده است؟ و اگر مؤمن بوده اند پس آیا خداوند نمی دانسته که اینها در آینده مرتد می شوند؟! پس جمله ﴿...﴾ یعنی چه؟ بر خلاف ادعاهای دروغین افسانه سرایان و دروغ پردازان، واقعیت این است که صحابه ۱۷، به اوج و کمال صداقت و اخلاص رسیده بودند، و هیچ آرمانی جز

رضایت و خوشنودی پروردگار نداشتند، لذا این سعادت و افتخار را بدست آوردند و خداوند این افتخار را مکرر در کتاب عزیزش برای آنان ثبت نمود، تمام آن هزار و چهار صد نفری که در حدیبیه حاضر بودند و زیر درخت با رسول گرامی ص بیعت کردند مشمول این آیه کریمه شدند و تک تک آنان در حصول این شرف و سعادت بزرگ شریک بودند. به عبارت دیگر یکا یکا آنان از خداوند مدرک گرفتند که خداوند از آنان خوشنود شده، و کسی که خداوند از آن خوشنود شود چه پاداشی خواهد داشت؟.

حال شما در آیات مذکور دقت کنید و بگویید که کدام انسان عاقل که به خدا و قرآن کریم ایمان داشته باشد جرأت میکند که در باره صحابه Ψ زبان درازی کند، و اگر مدعی است که خداوند (نعوذ بالله) از آنان پس از اعلان رضایت مذکور در آیه ناراضی شده علاوه از اینکه چنین قضیه ای با توجه به آیه کریمه ﴿مَنْ يُؤْمَرْ بِالْفِئَةِ فِئَةٌ لَهُ بِمَا قَفَىٰ وَفِئَةٌ لِّسُلَاسٍ خِطْبَاءَ﴾ ممکن نیست چه دلیلی برای ادعایش در دست دارد؟ آیا دروغهای جعل کاران و دروغ پردازان و افسانه، افسانه سرایان میتواند آیات مقدس قرآن را منسوخ کند؟!

نمی خواهم مطلب زیاد طولانی شود، برای آنکه راه را برای معاندین و تأویل کنندگان کوتاه کنیم آیه ای از کلام الله مجید را می آوریم. شما با خواندن و دقت در این آیه در میابید که موضوع چقدر روشن است و این آیه چقدر واضح است، واقعاً قرآن کریم برای دلهای مریض شفا است، بخصوص این آیه بسیار شفابخش و تسکین دهنده است، کسانی که در باره صحابه Ψ زبان درازی میکنند و سیرت پاک و ساحت مقدس آنان را مورد اهانت و لعن و نفرین قرار میدهند در باره این

آیه مورد نظر صدمین آیه کریمه از سوره توبه است دقت کنید:

𐤀𐤁𐤂𐤃𐤄𐤅𐤆𐤇𐤈𐤉𐤊𐤋𐤌𐤍𐤎𐤏𐤐𐤑𐤒𐤓𐤔𐤕𐤖𐤗𐤘𐤙𐤚𐤛𐤜𐤝𐤞𐤟𐤠𐤡𐤢𐤣𐤤𐤥𐤦𐤧𐤨𐤩𐤪𐤫𐤬𐤭𐤮𐤯𐤰𐤱𐤲𐤳𐤴𐤵𐤶𐤷𐤸𐤹𐤺𐤻𐤼𐤽𐤾𐤿𐥀𐥁𐥂𐥃𐥄𐥅𐥆𐥇𐥈𐥉𐥊𐥋𐥌𐥍𐥎𐥏𐥐𐥑𐥒𐥓𐥔𐥕𐥖𐥗𐥘𐥙𐥚𐥛𐥜𐥝𐥞𐥟𐥠𐥡𐥢𐥣𐥤𐥥𐥦𐥧𐥨𐥩𐥪𐥫𐥬𐥭𐥮𐥯𐥰𐥱𐥲𐥳𐥴𐥵𐥶𐥷𐥸𐥹𐥺𐥻𐥼𐥽𐥾𐥿𐧀𐧁𐧂𐧃𐧄𐧅𐧆𐧇𐧈𐧉𐧊𐧋𐧌𐧍𐧎𐧏𐧐𐧑𐧒𐧓𐧔𐧕𐧖𐧗𐧘𐧙𐧚𐧛𐧜𐧝𐧞𐧟𐧠𐧡𐧢𐧣𐧤𐧥𐧦𐧧𐧨𐧩𐧪𐧫𐧬𐧭𐧮𐧯𐧰𐧱𐧲𐧳𐧴𐧵𐧶𐧷𐧸𐧹𐧺𐧻𐧼𐧽𐧾𐧿𐨀𐨁𐨂𐨃𐨄𐨅𐨆𐨇𐨈𐨉𐨊𐨋𐨌𐨍𐨎𐨏𐨐𐨑𐨒𐨓𐨔𐨕𐨖𐨗𐨘𐨙𐨚𐨛𐨜𐨝𐨞𐨟𐨠𐨡𐨢𐨣𐨤𐨥𐨦𐨧𐨨𐨩𐨪𐨫𐨬𐨭𐨮𐨯𐨰𐨱𐨲𐨳𐨴𐨵𐨶𐨷𐨹𐨺𐨸𐨻𐨼𐨽𐨾𐨿𐩀𐩁𐩂𐩃𐩄𐩅𐩆𐩇𐩈𐩉𐩊𐩋𐩌𐩍𐩎𐩏𐩐𐩑𐩒𐩓𐩔𐩕𐩖𐩗𐩘𐩙𐩚𐩛𐩜𐩝𐩞𐩟𐩠𐩡𐩢𐩣𐩤𐩥𐩦𐩧𐩨𐩩𐩪𐩫𐩬𐩭𐩮𐩯𐩰𐩱𐩲𐩳𐩴𐩵𐩶𐩷𐩸𐩹𐩺𐩻𐩼𐩽𐩾𐩿𐪀𐪁𐪂𐪃𐪄𐪅𐪆𐪇𐪈𐪉𐪊𐪋𐪌𐪍𐪎𐪏𐪐𐪑𐪒𐪓𐪔𐪕𐪖𐪗𐪘𐪙𐪚𐪛𐪜𐪝𐪞𐪟𐪠𐪡𐪢𐪣𐪤𐪥𐪦𐪧𐪨𐪩𐪪𐪫𐪬𐪭𐪮𐪯𐪰𐪱𐪲𐪳𐪴𐪵𐪶𐪷𐪸𐪹𐪺𐪻𐪼𐪽𐪾𐪿𐫀𐫁𐫂𐫃𐫄𐫅𐫆𐫇𐫈𐫉𐫊𐫋𐫌𐫍𐫎𐫏𐫐𐫑𐫒𐫓𐫔𐫕𐫖𐫗𐫘𐫙𐫚𐫛𐫜𐫝𐫞𐫟𐫠𐫡𐫢𐫣𐫤𐫦𐫥𐫧𐫨𐫩𐫪𐫫𐫬𐫭𐫮𐫯𐫰𐫱𐫲𐫳𐫴𐫵𐫶𐫷𐫸𐫹𐫺𐫻𐫼𐫽𐫾𐫿𐬀𐬁𐬂𐬃𐬄𐬅𐬆𐬇𐬈𐬉𐬊𐬋𐬌𐬍𐬎𐬏𐬐𐬑𐬒𐬓𐬔𐬕𐬖𐬗𐬘𐬙𐬚𐬛𐬜𐬝𐬞𐬟𐬠𐬡𐬢𐬣𐬤𐬥𐬦𐬧𐬨𐬩𐬪𐬫𐬬𐬭𐬮𐬯𐬰𐬱𐬲𐬳𐬴𐬵𐬶𐬷𐬸𐬹𐬺𐬻𐬼𐬽𐬾𐬿𐭀𐭁𐭂𐭃𐭄𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐮀𐮁𐮂𐮃𐮄𐮅𐮆𐮇𐮈𐮉𐮊𐮋𐮌𐮍𐮎𐮏𐮐𐮑𐮒𐮓𐮔𐮕𐮖𐮗𐮘𐮙𐮚𐮛𐮜𐮝𐮞𐮟𐮠𐮡𐮢𐮣𐮤𐮥𐮦𐮧𐮨𐮩𐮪𐮫𐮬𐮭𐮮𐮯𐮰𐮱𐮲𐮳𐮴𐮵𐮶𐮷𐮸𐮹𐮺𐮻𐮼𐮽𐮾𐮿𐯀𐯁𐯂𐯃𐯄𐯅𐯆𐯇𐯈𐯉𐯊𐯋𐯌𐯍𐯎𐯏𐯐𐯑𐯒𐯓𐯔𐯕𐯖𐯗𐯘𐯙𐯚𐯛𐯜𐯝𐯞𐯟𐯠𐯡𐯢𐯣𐯤𐯥𐯦𐯧𐯨𐯩𐯪𐯫𐯬𐯭𐯮𐯯𐯰𐯱𐯲𐯳𐯴𐯵𐯶𐯷𐯸𐯹𐯺𐯻𐯼𐯽𐯾𐯿𐰀𐰁𐰂𐰃𐰄𐰅𐰆𐰇𐰈𐰉𐰊𐰋𐰌𐰍𐰎𐰏𐰐𐰑𐰒𐰓𐰔𐰕𐰖𐰗𐰘𐰙𐰚𐰛𐰜𐰝𐰞𐰟𐰠𐰡𐰢𐰣𐰤𐰥𐰦𐰧𐰨𐰩𐰪𐰫𐰬𐰭𐰮𐰯𐰰𐰱𐰲𐰳𐰴𐰵𐰶𐰷𐰸𐰹𐰺𐰻𐰼𐰽𐰾𐰿𐱀𐱁𐱂𐱃𐱄𐱅𐱆𐱇𐱈𐱉𐱊𐱋𐱌𐱍𐱎𐱏𐱐𐱑𐱒𐱓𐱔𐱕𐱖𐱗𐱘𐱙𐱚𐱛𐱜𐱝𐱞𐱟𐱠𐱡𐱢𐱣𐱤𐱥𐱦𐱧𐱨𐱩𐱪𐱫𐱬𐱭𐱮𐱯𐱰𐱱𐱲𐱳𐱴𐱵𐱶𐱷𐱸𐱹𐱺𐱻𐱼𐱽𐱾𐱿𐲀𐲁𐲂𐲃𐲄𐲅𐲆𐲇𐲈𐲉𐲊𐲋𐲌𐲍𐲎𐲏𐲐𐲑𐲒𐲓𐲔𐲕𐲖𐲗𐲘𐲙𐲚𐲛𐲜𐲝𐲞𐲟𐲠𐲡𐲢𐲣𐲤𐲥𐲦𐲧𐲨𐲩𐲪𐲫𐲬𐲭𐲮𐲯𐲰𐲱𐲲𐲳𐲴𐲵𐲶𐲷𐲸𐲹𐲺𐲻𐲼𐲽𐲾𐲿𐳀𐳁𐳂𐳃𐳄𐳅𐳆𐳇𐳈𐳉𐳊𐳋𐳌𐳍𐳎𐳏𐳐𐳑𐳒𐳓𐳔𐳕𐳖𐳗𐳘𐳙𐳚𐳛𐳜𐳝𐳞𐳟𐳠𐳡𐳢𐳣𐳤𐳥𐳦𐳧𐳨𐳩𐳪𐳫𐳬𐳭𐳮𐳯𐳰𐳱𐳲𐳳𐳴𐳵𐳶𐳷𐳸𐳹𐳺𐳻𐳼𐳽𐳾𐳿𐴀𐴁𐴂𐴃𐴄𐴅𐴆𐴇𐴈𐴉𐴊𐴋𐴌𐴍𐴎𐴏𐴐𐴑𐴒𐴓𐴔𐴕𐴖𐴗𐴘𐴙𐴚𐴛𐴜𐴝𐴞𐴟𐴠𐴡𐴢𐴣𐴤𐴥𐴦𐴧𐴨𐴩𐴪𐴫𐴬𐴭𐴮𐴯𐴰𐴱𐴲𐴳𐴴𐴵𐴶𐴷𐴸𐴹𐴺𐴻𐴼𐴽

حال در محتوای آیت دقت کنید و جمله را بیشتر مورد توجه قرار دهید، سابقون اولون چه کسانی هستند؟ بیان و توضیحش را

خداوند خودش به عهده گرفته

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَالْعَهْدَ الَّذِي لَكُمْ بِرَبِّكُمْ﴾

یعنی آن سبقت گیرندگان به اسلام همان مهاجرین و انصار هستند، یعنی کسانی که با پیامبر ص هجرت کردند، و همه چیزشان را بخاطر خدا ترک کردند، و کسانی که پیامبر ص را نصرت و یاری کردند، اینها هستند کسانی که در ایمان آوردن سبقت جستند، این نص صریح قرآن کریم است، که امکان رد و تأویل آن وجود ندارد، و اما من و شما که از فضیلت هجرت و نصرت محروم شده ایم خداوند برای آنکه دیگر بندگان مؤمنش را هم مشمول رضایت و خوشنودی خودش بگرداند و مستحق پاداش قرار دهد راه را باز گذاشته است و آن پیروی نیکو از عملکرد مهاجرین و انصار است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی در ایمان و صداقت و شجاعت و تقوا و اخلاصشان نسبت به الله ذوالجلال و پیامبرگرامی اش ص همانند مهاجرین و انصار باشیم از روش آنان تقلید کنیم در عمل کردن به دین و پیروی از سنت رسول الله ص عملکرد آنان را الگو قرار دهیم، چون صحابه ۱۷ امامانی هستند که به آنان باید اقتدا کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا رِجَالَهُمْ ۖ هُمُ السَّادَاتُ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا رِجَالَهُمْ ۖ هُمُ السَّادَاتُ﴾

(البقرة: 137). «اگر مردم ایمان بیاورند، همچنان که شما ایمان آورده اید بی گمان رهنمود گشته اند». پس ایمان صحابه الگو است همچنانکه خودشان الگو هستند.

پس حد اقل کاری که انسان می‌تواند انجام دهد و دین خودش را نسبت به آن مردان نمونه تاریخ ادا گرداند این است که برایشان دعا کند. آنها از جان و مال شان در راه خدا گذشتند و با خوششان درخت اسلام را آبیاری کردند، ما فقط برایشان دعا کنیم تا مشمول رضایت خداوند قرار گیریم.

خوانندگان گرامی! به جملات تأکیدی و بشارتهایی که در آیات مذکوره آمده دقت کنید:

[illegible]

𐤀𐤁𐤂𐤃𐤄𐤅𐤆𐤇𐤈𐤉𐤊𐤋𐤌𐤍𐤎𐤏𐤐𐤑𐤒𐤓𐤔𐤕𐤖𐤗𐤘𐤙𐤚𐤛𐤜𐤝𐤞𐤟𐤠𐤡𐤢𐤣𐤤𐤥𐤦𐤧𐤨𐤩𐤪𐤫𐤬𐤭𐤮𐤯𐤰𐤱𐤲𐤳𐤴𐤵𐤶𐤷𐤸𐤹𐤺𐤻𐤼𐤽𐤾𐤿𐥀𐥁𐥂𐥃𐥄𐥅𐥆𐥇𐥈𐥉𐥊𐥋𐥌𐥍𐥎𐥏𐥐𐥑𐥒𐥓𐥔𐥕𐥖𐥗𐥘𐥙𐥚𐥛𐥜𐥝𐥞𐥟𐥠𐥡𐥢𐥣𐥤𐥥𐥦𐥧𐥨𐥩𐥪𐥫𐥬𐥭𐥮𐥯𐥰𐥱𐥲𐥳𐥴𐥵𐥶𐥷𐥸𐥹𐥺𐥻𐥼𐥽𐥾𐥿𐧀𐧁𐧂𐧃𐧄𐧅𐧆𐧇𐧈𐧉𐧊𐧋𐧌𐧍𐧎𐧏𐧐𐧑𐧒𐧓𐧔𐧕𐧖𐧗𐧘𐧙𐧚𐧛𐧜𐧝𐧞𐧟𐧠𐧡𐧢𐧣𐧤𐧥𐧦𐧧𐧨𐧩𐧪𐧫𐧬𐧭𐧮𐧯𐧰𐧱𐧲𐧳𐧴𐧵𐧶𐧷𐧸𐧹𐧺𐧻𐧼𐧽𐧾𐧿𐨀𐨁𐨂𐨃𐨄𐨅𐨆𐨇𐨈𐨉𐨊𐨋𐨌𐨍𐨎𐨏𐨐𐨑𐨒𐨓𐨔𐨕𐨖𐨗𐨘𐨙𐨚𐨛𐨜𐨝𐨞𐨟𐨠𐨡𐨢𐨣𐨤𐨥𐨦𐨧𐨨𐨩𐨪𐨫𐨬𐨭𐨮𐨯𐨰𐨱𐨲𐨳𐨴𐨵𐨶𐨷𐨹𐨺𐨸𐨻𐨼𐨽𐨾𐨿𐩀𐩁𐩂𐩃𐩄𐩅𐩆𐩇𐩈𐩉𐩊𐩋𐩌𐩍𐩎𐩏𐩐𐩑𐩒𐩓𐩔𐩕𐩖𐩗𐩘𐩙𐩚𐩛𐩜𐩝𐩞𐩟𐩠𐩡𐩢𐩣𐩤𐩥𐩦𐩧𐩨𐩩𐩪𐩫𐩬𐩭𐩮𐩯𐩰𐩱𐩲𐩳𐩴𐩵𐩶𐩷𐩸𐩹𐩺𐩻𐩼𐩽𐩾𐩿𐪀𐪁𐪂𐪃𐪄𐪅𐪆𐪇𐪈𐪉𐪊𐪋𐪌𐪍𐪎𐪏𐪐𐪑𐪒𐪓𐪔𐪕𐪖𐪗𐪘𐪙𐪚𐪛𐪜𐪝𐪞𐪟𐪠𐪡𐪢𐪣𐪤𐪥𐪦𐪧𐪨𐪩𐪪𐪫𐪬𐪭𐪮𐪯𐪰𐪱𐪲𐪳𐪴𐪵𐪶𐪷𐪸𐪹𐪺𐪻𐪼𐪽𐪾𐪿𐫀𐫁𐫂𐫃𐫄𐫅𐫆𐫇𐫈𐫉𐫊𐫋𐫌𐫍𐫎𐫏𐫐𐫑𐫒𐫓𐫔𐫕𐫖𐫗𐫘𐫙𐫚𐫛𐫜𐫝𐫞𐫟𐫠𐫡𐫢𐫣𐫤𐫦𐫥𐫧𐫨𐫩𐫪𐫫𐫬𐫭𐫮𐫯𐫰𐫱𐫲𐫳𐫴𐫵𐫶𐫷𐫸𐫹𐫺𐫻𐫼𐫽𐫾𐫿𐬀𐬁𐬂𐬃𐬄𐬅𐬆𐬇𐬈𐬉𐬊𐬋𐬌𐬍𐬎𐬏𐬐𐬑𐬒𐬓𐬔𐬕𐬖𐬗𐬘𐬙𐬚𐬛𐬜𐬝𐬞𐬟𐬠𐬡𐬢𐬣𐬤𐬥𐬦𐬧𐬨𐬩𐬪𐬫𐬬𐬭𐬮𐬯𐬰𐬱𐬲𐬳𐬴𐬵𐬶𐬷𐬸𐬹𐬺𐬻𐬼𐬽𐬾𐬿𐭀𐭁𐭂𐭃𐭄𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐮀𐮁𐮂𐮃𐮄𐮅𐮆𐮇𐮈𐮉𐮊𐮋𐮌𐮍𐮎𐮏𐮐𐮑𐮒𐮓𐮔𐮕𐮖𐮗𐮘𐮙𐮚𐮛𐮜𐮝𐮞𐮟𐮠𐮡𐮢𐮣𐮤𐮥𐮦𐮧𐮨𐮩𐮪𐮫𐮬𐮭𐮮𐮯𐮰𐮱𐮲𐮳𐮴𐮵𐮶𐮷𐮸𐮹𐮺𐮻𐮼𐮽𐮾𐮿𐯀𐯁𐯂𐯃𐯄𐯅𐯆𐯇𐯈𐯉𐯊𐯋𐯌𐯍𐯎𐯏𐯐𐯑𐯒𐯓𐯔𐯕𐯖𐯗𐯘𐯙𐯚𐯛𐯜𐯝𐯞𐯟𐯠𐯡𐯢𐯣𐯤𐯥𐯦𐯧𐯨𐯩𐯪𐯫𐯬𐯭𐯮𐯯𐯰𐯱𐯲𐯳𐯴𐯵𐯶𐯷𐯸𐯹𐯺𐯻𐯼𐯽𐯾𐯿𐰀𐰁𐰂𐰃𐰄𐰅𐰆𐰇𐰈𐰉𐰊𐰋𐰌𐰍𐰎𐰏𐰐𐰑𐰒𐰓𐰔𐰕𐰖𐰗𐰘𐰙𐰚𐰛𐰜𐰝𐰞𐰟𐰠𐰡𐰢𐰣𐰤𐰥𐰦𐰧𐰨𐰩𐰪𐰫𐰬𐰭𐰮𐰯𐰰𐰱𐰲𐰳𐰴𐰵𐰶𐰷𐰸𐰹𐰺𐰻𐰼𐰽𐰾𐰿𐱀𐱁𐱂𐱃𐱄𐱅𐱆𐱇𐱈𐱉𐱊𐱋𐱌𐱍𐱎𐱏𐱐𐱑𐱒𐱓𐱔𐱕𐱖𐱗𐱘𐱙𐱚𐱛𐱜𐱝𐱞𐱟𐱠𐱡𐱢𐱣𐱤𐱥𐱦𐱧𐱨𐱩𐱪𐱫𐱬𐱭𐱮𐱯𐱰𐱱𐱲𐱳𐱴𐱵𐱶𐱷𐱸𐱹𐱺𐱻𐱼𐱽𐱾𐱿𐲀𐲁𐲂𐲃𐲄𐲅𐲆𐲇𐲈𐲉𐲊𐲋𐲌𐲍𐲎𐲏𐲐𐲑𐲒𐲓𐲔𐲕𐲖𐲗𐲘𐲙𐲚𐲛𐲜𐲝𐲞𐲟𐲠𐲡𐲢𐲣𐲤𐲥𐲦𐲧𐲨𐲩𐲪𐲫𐲬𐲭𐲮𐲯𐲰𐲱𐲲𐲳𐲴𐲵𐲶𐲷𐲸𐲹𐲺𐲻𐲼𐲽𐲾𐲿𐳀𐳁𐳂𐳃𐳄𐳅𐳆𐳇𐳈𐳉𐳊𐳋𐳌𐳍𐳎𐳏𐳐𐳑𐳒𐳓𐳔𐳕𐳖𐳗𐳘𐳙𐳚𐳛𐳜𐳝𐳞𐳟𐳠𐳡𐳢𐳣𐳤𐳥𐳦𐳧𐳨𐳩𐳪𐳫𐳬𐳭𐳮𐳯𐳰𐳱𐳲𐳳𐳴𐳵𐳶𐳷𐳸𐳹𐳺𐳻𐳼𐳽𐳾𐳿𐴀𐴁𐴂𐴃𐴄𐴅𐴆𐴇𐴈𐴉𐴊𐴋𐴌𐴍𐴎𐴏𐴐𐴑𐴒𐴓𐴔𐴕𐴖𐴗𐴘𐴙𐴚𐴛𐴜𐴝𐴞𐴟𐴠𐴡𐴢𐴣𐴤𐴥𐴦𐴧𐴨𐴩𐴪𐴫𐴬𐴭𐴮𐴯𐴰𐴱𐴲𐴳𐴴𐴵𐴶𐴷𐴸𐴹𐴺𐴻𐴼𐴽

کاملاً واضح و روشن است کسی که این آیه را بخواند و به قرآن ایمان داشته باشد که کلام خداوند است هیچ چاره ای جز این ندارد که بپذیرد صحابه انسانهای معمولی نیستند، کسانی که خداوند از آنان راضی شده و به آنان وعدهٔ بهشت و سعادت ابدی داده شخصیتهایی نیستند که مورد محاکمهٔ جعل کاران و افسانه سرایان قرار گیرند و توهین و نفرین شوند، نام مقدس آنان باعث افتخار است، برای همین هم بود که بارزترین شخصیتهای اهل بیت نام مبارک آنان را بر

هستند که جوانه های خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده و برساقه های خویش راست ایستاده باشد، به گونه ای که دهقانان را به شگفت میآورد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است».

پس در تورات و انجیل هم ذکر صحابه ۱۲ و صفات نیکوی آنان بیان شده است، آری صفاتی که ویژه خود آنان است و هر کسی به سادگی نمی تواند چنین صفاتی را دارا باشد، ممکن است کسی ادعا کند ولی اینکه از طرف خداوند تأیید شود و پاداش بگیرد آسان نیست.

محمد ص رسول خدا و امام مرسلین و سرور همه پیامران ﷺ است، و صحابه و یارانش بهترین اصحاب و یاران هستند، ﴿﴾ و ﴿﴾ کسانی که با او هستند، چه چیزی را میرساند کسانی که او را دوست دارند، با او اخوت و صداقت دارند، با او الفت و محبت دارند و در هر حال با او هستند و با تمام نیرو و توانشان عاشقانه از او دفاع میکنند، ﴿﴾ این یارانش بر کافران سخت هستند حتی اگر پدران و خویشاوندانشان باشند، چون ایمان به خدا از آنان میخواهد که دوستی خدا را بر همه چیز مقدم بدانند حتی اگر مجبور شوند از نزدیکترین بستگان کافرشان هم بگذرند، اما با یکدیگر بسیار مهربانند ﴿﴾ سیرت مطالعه دارند می دانند که آنان چقدر با یکدیگر محبت و برادری و ایثار و

فداکاری داشتند، فقط محبت و برادری دینی به خاطر خدا. آنها واقعاً رحمت و شفقت با یکدیگر را عملاً چنان تطبیق کرده بودند، که قرآن کریم صفات بی نظیر آنان را در این راستا ستوده و برای دیگران الگو قرار داده است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ فِي رُحْمِ رَبِّكَ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثُوا إِلَّا بَلَدًا بَعِيدًا﴾ (الحشر: 9).

«و دیگران را بر خود ترجیح میدهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند». در این آیه کمال ایثار و فداکاری آن بزرگمردان را تصویر نموده است، ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ فِي رُحْمِ رَبِّكَ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثُوا إِلَّا بَلَدًا بَعِيدًا﴾ (الأنفال: 72). «آنان دوستان یکدیگرند»، در این آیه دوستی صادقانه آنان را به تصویر می کشد. یعنی الفت و محبت آنان با یکدیگر یعنی با هر مؤمن چنان صادقانه و صمیمانه است که تو گویی از یک خانواده هستند، پس آنان همچنان که در آیه مذکور فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ فِي رُحْمِ رَبِّكَ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثُوا إِلَّا بَلَدًا بَعِيدًا﴾ با یکدیگر رحیم و مهربانند، این صفت عمده و بارز و همیشگی آنان است، اگر احیاناً به حکم طبیعت بشری گاهی خطاء و اشتباهی هم از آنان سر زند اصلاً قابل اعتبار نیست و خداوند از آن در می گذرد.

حال بیاییم مقایسه کنیم بین این تصویر قرآنی از آن مردان بی نظیر و چهره های مقدس فرشته صفت، با تصویر افسانه سرایان و جعل کاران و دروغ پردازان که همواره سعی کرده اند زندگی نورانی آنان را مخدوش و سیاه جلوه دهند، از یک سو آیات قرآن کریم و گواهی خداوند عالم الغیب است و از سوی دیگر دروغها و افسانه های مشتی درغگو و کینه جو و عقده ای! کدام را باور کنیم،

بیاییم خودمان را بیازمائیم و صادقانه از خود بپرسیم که ما از چه بیشتر متأثریم؟! از قرآن کریم یا افسانه های به اصطلاح تاریخی؟! به چه بیشتر اعتماد داریم؟ به قرآن یا دروغهای این و آن؟!، یا بیائیم دقیقتر بگوئیم: به قرآن بیشتر اعتماد داریم و روایتی که مطابق عقل و قرآن، و مفسر آیات قرآن است؟ یا به روایات جعلی و دروغینی که مخالف عقل و قرآن کریم است؟! هر کس خودش باید قضاوت کند و تصمیم بگیرد.

صحابه ۱۷ اهل عبادت بودند: ﴿مُحَمَّدٌ رَجُلٌ كَانَ الْمَدِينَةُ فِي يَدَيْهِ﴾ «تو آنان را در حال رکوع و سجده می بینی»، این صفت در واقع ستایش و تکریم آنان است، و تعبیر به گونه ای آمده است که فکر می کنید این حالت همیشگی آنان بوده است، واقعاً هم چنین بوده است چون محبت رکوع و سجود در دلهایشان نقش بسته بود، و دلهایشان همواره به مسجد و لذت عبادت معلق بود، تو گوئی که آنان تمام وقت شان را در رکوع و سجده می گذرانند، و دلیل این امر گواهی و ستایش پروردگار از دلهای آنان است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْجُدُوا لِلَّهِ رَبِّكُمْ﴾ «آنان همیشه در تلاش فضل خداوند و خوشنودی او هستند» خداوند که با اعلان و ادعای کسی چنین تعبیری نمی کند مسلماً ذات عالم الغیب کیفیت قلبی آنان را دیده و دانسته که چنین تعبیری نموده است.

آری، این احساس و آرزو و خواهش آنان بود، گویا دلهای آنان فقط بیاد خدا و حصول فضل و خوشنودی خدا می تپد، دنیا با تمام لذتهایش در هیچ زاویه ای

از زوایای قلب آنان جای نداشته است، این کیفیت در زندگی عملی آنان انعکاس یافته و کاملاً مشهود بود، لذا از کبر و غرور و خود خواهی، در زندگی آنان خبری نبود، خشوع و عاجزی و تواضع زندگی شان را موم کرده بود، ﴿ﷻ﴾ نور ایمان و عمل خالصانه و سجده برای خدا بر چهره هایشان می درخشید، منظور فقط داغ پیشانی نیست داغ که خیلی راحت حک میشود البته ممکن است این داغ هم پیدا شود، اما داغ به تنهای هم نمیشود، آنچه مقصود است نور ایمان است که وقتی با عمل و بویژه سجده همراه می شود درخشش بسیار جذابی پیدا می کند.

پس ملاحظه کردید صحابه ۱۲ که در این آیه کریمه با تعبیر ﴿ﷻ﴾ معرفتی شده اند نه تنها در قرآن کریم که صفات نیکوی آنان در تورات و انجیل نیز ذکر شده است، پس صفاتی که تا کنون ذکر شد شدت بر کفار، مهربانی با یکدیگر، رکوع و سجده، طلب فضل و خوشنودی خداوند، و منور بودن چهره هایشان صفاتی است که در تورات ذکر شده است.

و اما صفاتی که در انجیل آمده اینکه خداوند آنان را به گیاهی تشبیه داده که وقتی تازه از زمین سر بر می آورد ضعیف است اما کم کم رشد می کند و قوی می شود تا اینکه صاحب کشت از دیدن آن خوشحال میشود و احساس غرور میکند، و بقیه کشاورزان از حسادت نمی توانند این کشتزار زیبا و پر بار را ببینند.

حال باید دید که خداوند چرا این ضرب المثل را بیان کرده اولاً در انجیل و سپس در قرآن کریم؟ مقصود چیست؟ کاشتکار کیست؟ کشتی که او کاشته چیست؟ نا گفته روشن است که زارع ﴿٧﴾ ﴿٨﴾ ﴿٩﴾ ﴿١٠﴾ ﴿١١﴾ ﴿١٢﴾ ﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾ ﴿١٠١﴾ ﴿١٠٢﴾ ﴿١٠٣﴾ ﴿١٠٤﴾ ﴿١٠٥﴾ ﴿١٠٦﴾ ﴿١٠٧﴾ ﴿١٠٨﴾ ﴿١٠٩﴾ ﴿١١٠﴾ ﴿١١١﴾ ﴿١١٢﴾ ﴿١١٣﴾ ﴿١١٤﴾ ﴿١١٥﴾ ﴿١١٦﴾ ﴿١١٧﴾ ﴿١١٨﴾ ﴿١١٩﴾ ﴿١٢٠﴾ ﴿١٢١﴾ ﴿١٢٢﴾ ﴿١٢٣﴾ ﴿١٢٤﴾ ﴿١٢٥﴾ ﴿١٢٦﴾ ﴿١٢٧﴾ ﴿١٢٨﴾ ﴿١٢٩﴾ ﴿١٣٠﴾ ﴿١٣١﴾ ﴿١٣٢﴾ ﴿١٣٣﴾ ﴿١٣٤﴾ ﴿١٣٥﴾ ﴿١٣٦﴾ ﴿١٣٧﴾ ﴿١٣٨﴾ ﴿١٣٩﴾ ﴿١٤٠﴾ ﴿١٤١﴾ ﴿١٤٢﴾ ﴿١٤٣﴾ ﴿١٤٤﴾ ﴿١٤٥﴾ ﴿١٤٦﴾ ﴿١٤٧﴾ ﴿١٤٨﴾ ﴿١٤٩﴾ ﴿١٥٠﴾ ﴿١٥١﴾ ﴿١٥٢﴾ ﴿١٥٣﴾ ﴿١٥٤﴾ ﴿١٥٥﴾ ﴿١٥٦﴾ ﴿١٥٧﴾ ﴿١٥٨﴾ ﴿١٥٩﴾ ﴿١٦٠﴾ ﴿١٦١﴾ ﴿١٦٢﴾ ﴿١٦٣﴾ ﴿١٦٤﴾ ﴿١٦٥﴾ ﴿١٦٦﴾ ﴿١٦٧﴾ ﴿١٦٨﴾ ﴿١٦٩﴾ ﴿١٧٠﴾ ﴿١٧١﴾ ﴿١٧٢﴾ ﴿١٧٣﴾ ﴿١٧٤﴾ ﴿١٧٥﴾ ﴿١٧٦﴾ ﴿١٧٧﴾ ﴿١٧٨﴾ ﴿١٧٩﴾ ﴿١٨٠﴾ ﴿١٨١﴾ ﴿١٨٢﴾ ﴿١٨٣﴾ ﴿١٨٤﴾ ﴿١٨٥﴾ ﴿١٨٦﴾ ﴿١٨٧﴾ ﴿١٨٨﴾ ﴿١٨٩﴾ ﴿١٩٠﴾ ﴿١٩١﴾ ﴿١٩٢﴾ ﴿١٩٣﴾ ﴿١٩٤﴾ ﴿١٩٥﴾ ﴿١٩٦﴾ ﴿١٩٧﴾ ﴿١٩٨﴾ ﴿١٩٩﴾ ﴿٢٠٠﴾ ﴿٢٠١﴾ ﴿٢٠٢﴾ ﴿٢٠٣﴾ ﴿٢٠٤﴾ ﴿٢٠٥﴾ ﴿٢٠٦﴾ ﴿٢٠٧﴾ ﴿٢٠٨﴾ ﴿٢٠٩﴾ ﴿٢١٠﴾ ﴿٢١١﴾ ﴿٢١٢﴾ ﴿٢١٣﴾ ﴿٢١٤﴾ ﴿٢١٥﴾ ﴿٢١٦﴾ ﴿٢١٧﴾ ﴿٢١٨﴾ ﴿٢١٩﴾ ﴿٢٢٠﴾ ﴿٢٢١﴾ ﴿٢٢٢﴾ ﴿٢٢٣﴾ ﴿٢٢٤﴾ ﴿٢٢٥﴾ ﴿٢٢٦﴾ ﴿٢٢٧﴾ ﴿٢٢٨﴾ ﴿٢٢٩﴾ ﴿٢٣٠﴾ ﴿٢٣١﴾ ﴿٢٣٢﴾ ﴿٢٣٣﴾ ﴿٢٣٤﴾ ﴿٢٣٥﴾ ﴿٢٣٦﴾ ﴿٢٣٧﴾ ﴿٢٣٨﴾ ﴿٢٣٩﴾ ﴿٢٤٠﴾ ﴿٢٤١﴾ ﴿٢٤٢﴾ ﴿٢٤٣﴾ ﴿٢٤٤﴾ ﴿٢٤٥﴾ ﴿٢٤٦﴾ ﴿٢٤٧﴾ ﴿٢٤٨﴾ ﴿٢٤٩﴾ ﴿٢٥٠﴾ ﴿٢٥١﴾ ﴿٢٥٢﴾ ﴿٢٥٣﴾ ﴿٢٥٤﴾ ﴿٢٥٥﴾ ﴿٢٥٦﴾ ﴿٢٥٧﴾ ﴿٢٥٨﴾ ﴿٢٥٩﴾ ﴿٢٦٠﴾ ﴿٢٦١﴾ ﴿٢٦٢﴾ ﴿٢٦٣﴾ ﴿٢٦٤﴾ ﴿٢٦٥﴾ ﴿٢٦٦﴾ ﴿٢٦٧﴾ ﴿٢٦٨﴾ ﴿٢٦٩﴾ ﴿٢٧٠﴾ ﴿٢٧١﴾ ﴿٢٧٢﴾ ﴿٢٧٣﴾ ﴿٢٧٤﴾ ﴿٢٧٥﴾ ﴿٢٧٦﴾ ﴿٢٧٧﴾ ﴿٢٧٨﴾ ﴿٢٧٩﴾ ﴿٢٨٠﴾ ﴿٢٨١﴾ ﴿٢٨٢﴾ ﴿٢٨٣﴾ ﴿٢٨٤﴾ ﴿٢٨٥﴾ ﴿٢٨٦﴾ ﴿٢٨٧﴾ ﴿٢٨٨﴾ ﴿٢٨٩﴾ ﴿٢٩٠﴾ ﴿٢٩١﴾ ﴿٢٩٢﴾ ﴿٢٩٣﴾ ﴿٢٩٤﴾ ﴿٢٩٥﴾ ﴿٢٩٦﴾ ﴿٢٩٧﴾ ﴿٢٩٨﴾ ﴿٢٩٩﴾ ﴿٣٠٠﴾ ﴿٣٠١﴾ ﴿٣٠٢﴾ ﴿٣٠٣﴾ ﴿٣٠٤﴾ ﴿٣٠٥﴾ ﴿٣٠٦﴾ ﴿٣٠٧﴾ ﴿٣٠٨﴾ ﴿٣٠٩﴾ ﴿٣١٠﴾ ﴿٣١١﴾ ﴿٣١٢﴾ ﴿٣١٣﴾ ﴿٣١٤﴾ ﴿٣١٥﴾ ﴿٣١٦﴾ ﴿٣١٧﴾ ﴿٣١٨﴾ ﴿٣١٩﴾ ﴿٣٢٠﴾ ﴿٣٢١﴾ ﴿٣٢٢﴾ ﴿٣٢٣﴾ ﴿٣٢٤﴾ ﴿٣٢٥﴾ ﴿٣٢٦﴾ ﴿٣٢٧﴾ ﴿٣٢٨﴾ ﴿٣٢٩﴾ ﴿٣٣٠﴾ ﴿٣٣١﴾ ﴿٣٣٢﴾ ﴿٣٣٣﴾ ﴿٣٣٤﴾ ﴿٣٣٥﴾ ﴿٣٣٦﴾ ﴿٣٣٧﴾ ﴿٣٣٨﴾ ﴿٣٣٩﴾ ﴿٣٤٠﴾ ﴿٣٤١﴾ ﴿٣٤٢﴾ ﴿٣٤٣﴾ ﴿٣٤٤﴾ ﴿٣٤٥﴾ ﴿٣٤٦﴾ ﴿٣٤٧﴾ ﴿٣٤٨﴾ ﴿٣٤٩﴾ ﴿٣٥٠﴾ ﴿٣٥١﴾ ﴿٣٥٢﴾ ﴿٣٥٣﴾ ﴿٣٥٤﴾ ﴿٣٥٥﴾ ﴿٣٥٦﴾ ﴿٣٥٧﴾ ﴿٣٥٨﴾ ﴿٣٥٩﴾ ﴿٣٦٠﴾ ﴿٣٦١﴾ ﴿٣٦٢﴾ ﴿٣٦٣﴾ ﴿٣٦٤﴾ ﴿٣٦٥﴾ ﴿٣٦٦﴾ ﴿٣٦٧﴾ ﴿٣٦٨﴾ ﴿٣٦٩﴾ ﴿٣٧٠﴾ ﴿٣٧١﴾ ﴿٣٧٢﴾ ﴿٣٧٣﴾ ﴿٣٧٤﴾ ﴿٣٧٥﴾ ﴿٣٧٦﴾ ﴿٣٧٧﴾ ﴿٣٧٨﴾ ﴿٣٧٩﴾ ﴿٣٨٠﴾ ﴿٣٨١﴾ ﴿٣٨٢﴾ ﴿٣٨٣﴾ ﴿٣٨٤﴾ ﴿٣٨٥﴾ ﴿٣٨٦﴾ ﴿٣٨٧﴾ ﴿٣٨٨﴾ ﴿٣٨٩﴾ ﴿٣٩٠﴾ ﴿٣٩١﴾ ﴿٣٩٢﴾ ﴿٣٩٣﴾ ﴿٣٩٤﴾ ﴿٣٩٥﴾ ﴿٣٩٦﴾ ﴿٣٩٧﴾ ﴿٣٩٨﴾ ﴿٣٩٩﴾ ﴿٤٠٠﴾ ﴿٤٠١﴾ ﴿٤٠٢﴾ ﴿٤٠٣﴾ ﴿٤٠٤﴾ ﴿٤٠٥﴾ ﴿٤٠٦﴾ ﴿٤٠٧﴾ ﴿٤٠٨﴾ ﴿٤٠٩﴾ ﴿٤١٠﴾ ﴿٤١١﴾ ﴿٤١٢﴾ ﴿٤١٣﴾ ﴿٤١٤﴾ ﴿٤١٥﴾ ﴿٤١٦﴾ ﴿٤١٧﴾ ﴿٤١٨﴾ ﴿٤١٩﴾ ﴿٤٢٠﴾ ﴿٤٢١﴾ ﴿٤٢٢﴾ ﴿٤٢٣﴾ ﴿٤٢٤﴾ ﴿٤٢٥﴾ ﴿٤٢٦﴾ ﴿٤٢٧﴾ ﴿٤٢٨﴾ ﴿٤٢٩﴾ ﴿٤٣٠﴾ ﴿٤٣١﴾ ﴿٤٣٢﴾ ﴿٤٣٣﴾ ﴿٤٣٤﴾ ﴿٤٣٥﴾ ﴿٤٣٦﴾ ﴿٤٣٧﴾ ﴿٤٣٨﴾ ﴿٤٣٩﴾ ﴿٤٤٠﴾ ﴿٤٤١﴾ ﴿٤٤٢﴾ ﴿٤٤٣﴾ ﴿٤٤٤﴾ ﴿٤٤٥﴾ ﴿٤٤٦﴾ ﴿٤٤٧﴾ ﴿٤٤٨﴾ ﴿٤٤٩﴾ ﴿٤٥٠﴾ ﴿٤٥١﴾ ﴿٤٥٢﴾ ﴿٤٥٣﴾ ﴿٤٥٤﴾ ﴿٤٥٥﴾ ﴿٤٥٦﴾ ﴿٤٥٧﴾ ﴿٤٥٨﴾ ﴿٤٥٩﴾ ﴿٤٦٠﴾ ﴿٤٦١﴾ ﴿٤٦٢﴾ ﴿٤٦٣﴾ ﴿٤٦٤﴾ ﴿٤٦٥﴾ ﴿٤٦٦﴾ ﴿٤٦٧﴾ ﴿٤٦٨﴾ ﴿٤٦٩﴾ ﴿٤٧٠﴾ ﴿٤٧١﴾ ﴿٤٧٢﴾ ﴿٤٧٣﴾ ﴿٤٧٤﴾ ﴿٤٧٥﴾ ﴿٤٧٦﴾ ﴿٤٧٧﴾ ﴿٤٧٨﴾ ﴿٤٧٩﴾ ﴿٤٨٠﴾ ﴿٤٨١﴾ ﴿٤٨٢﴾ ﴿٤٨٣﴾ ﴿٤٨٤﴾ ﴿٤٨٥﴾ ﴿٤٨٦﴾ ﴿٤٨٧﴾ ﴿٤٨٨﴾ ﴿٤٨٩﴾ ﴿٤٩٠﴾ ﴿٤٩١﴾ ﴿٤٩٢﴾ ﴿٤٩٣﴾ ﴿٤٩٤﴾ ﴿٤٩٥﴾ ﴿٤٩٦﴾ ﴿٤٩٧﴾ ﴿٤٩٨﴾ ﴿٤٩٩﴾ ﴿٥٠٠﴾ ﴿٥٠١﴾ ﴿٥٠٢﴾ ﴿٥٠٣﴾ ﴿٥٠٤﴾ ﴿٥٠٥﴾ ﴿٥٠٦﴾ ﴿٥٠٧﴾ ﴿٥٠٨﴾ ﴿٥٠٩﴾ ﴿٥١٠﴾ ﴿٥١١﴾ ﴿٥١٢﴾ ﴿٥١٣﴾ ﴿٥١٤﴾ ﴿٥١٥﴾ ﴿٥١٦﴾ ﴿٥١٧﴾ ﴿٥١٨﴾ ﴿٥١٩﴾ ﴿٥٢٠﴾ ﴿٥٢١﴾ ﴿٥٢٢﴾ ﴿٥٢٣﴾ ﴿٥٢٤﴾ ﴿٥٢٥﴾ ﴿٥٢٦﴾ ﴿٥٢٧﴾ ﴿٥٢٨﴾ ﴿٥٢٩﴾ ﴿٥٣٠﴾ ﴿٥٣١﴾ ﴿٥٣٢﴾ ﴿٥٣٣﴾ ﴿٥٣٤﴾ ﴿٥٣

چون «من» همیشه تبعیضی نیست خیلی جاها بیانی است مثل ﴿مَنْ يَتَّبِعْ مُحَمَّدًا وَآلَهُ الْكَرِيمَ يَدْخُلْ الْجَنَّةَ﴾ (الحج: 30). پس آیا معنی آیه این است که، از بعضی پلیدی ها دوری کنید؟! خیر من بیانیه است یعنی از پلیدی ها دوری کنید.

خواننده گرامی! حال بیندیشید و این تصویر بی نظیر از زندگی رسول خدا ص را با صحابه جان نثار و فدا کارشان ملاحظه کنید، این حقایقی است که به گفته قرآن در تورات آمده است. پس طبق گواهی تورات و انجیل و قرآن، صحابه با یکدیگر رحیم و مهربان هستند وقتی با هم چنین بودند پس با رسول گرامی ص نه تنها رحیم و مشفق و مهربان بودند که با ایشان محبت و شفقت توأم با اجلال و احترام فوق العاده داشتند، چون آنان بنا بر تأکید قرآن وجود رسول خدا ص را در میان خودشان احساس میکردند، ﴿وَمَا يَكْفُرُ الْإِسْلَامُ إِلَّا بِالْكَفَرِ﴾ (الحجرات: 7). «بدانید که در میان شما پیامبر خدا است» یعنی اجلال و احترام پیامبر را همواره مد نظر داشته باشید، ﴿وَمَا يَكْفُرُ الْإِسْلَامُ إِلَّا بِالْكَفَرِ﴾ (الحجرات: 2). «صدای خودتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید».

پذیرایی از وفدها

سوره حجرات آیات زیادی دال بر فضیلت صحابه ۱۲ در بر دارد، که به بعضی از این آیات اشاره خواهیم کرد، این سوره همچنین مشتمل بر کلیاتی است در باب

عقیده و حقایقی پیرامون جامعه اسلامی و اخوت ایمانی و آنچه که سبب ضعف و ناتوانی اخوت ایمانی و اسلامی جامعه می شود. در اینجا دو توضیح لازم میبینیم که به موضوع مورد بحث ما ربط پیدا میکند.

اولاً: آدابی که شایسته است مؤمن با رسول خدا ص داشته باشد، و اشاره به اعراب جاهلی تا قبل از اسلام که چه نوع برخوردی با آنحضرت ص داشتند که قرآن کریم عمکرد آنان را تصحیح کرد و به آنان آموخت که با آنحضرت ص چگونه برخورد کنند.

سوره با ندا به مؤمنان آغاز میشود، گویا در این جهت که اصل در مؤمن تسلیم بودن در برابر حکم خدا و رسولش ص و کسب رضا و خوشنودی آنان است پس شما ای مؤمنان تسلیم خدا و رسول باشید و پیش روی آنان پیش دستی نکنید، و پیشاپیش قبل از آنکه از شما چیز بپرسند چیزی را پیشنهاد نکنید، وقتی حرف زدن بدون اجازه آنان شایسته نیست عمل کردن که طبعاً چنین است نباید هیچ مؤمنی بدون اجازه خدا و رسولش ص کاری انجام دهد.

ببینید که مقام شامخ پیامبر ص چه می طلبد، چگونه باید با آنحضرت ص سخن بگوئیم؟ حتی نحوه سخن گفتن را می آموزد که صدای خودتان را بلند نکنید. حال ببینید که صحابه چقدر مؤدب بودند و همواره ادب سخن گفتن و همراه بودن با رسول خدا ص را آموخته بودند. و مراعات میکردند و اعراب چقدر ناشیانه برخورد میکردند، که این خود بیانگر تفاوت صحابه با یکدیگر بود، به اعراب هم صحابه گفته میشد اما تازه وارد بودند و از هرگونه مظاهر تمدن کاملاً بیگانه. اصلاً آداب زندگی اجتماعی را بلد نبودند، به همین دلیل هم

به آنان اعراب یعنی صحرا نشین میگفتند، بر خلاف مهاجرین و انصار که غالباً به شهر نشینان مکه و مدینه اطلاق می شد که عموماً صحابه بارز پیامبر ص را اینها تشکیل میدادند، پس ملاحظه کنید که در آیات مذکور، تصویر روشنی از زندگی پیامبر ص با صحابه بزرگوارشان به چشم می خورد.

دوم: اینکه در آیات سوره حجرات فضیلت صحابه ۱۲ بسیار به روشنی منعکس شده است، چون نص صریح قرآن کریم نعمت بزرگ وجود پرچود آنحضرت ص را معرفی میکند ﴿وَمَا يَكْفُرُ لَكُمْ بِهِ اللَّهُ مُبِينًا﴾ (الحجرات: 7). این احسان خداوندی و یاد آوری این نعمت بزرگ چه مطلبی را می رساند؟ یعنی وقتی پیامبر ص در میان شماست طبیعی است که وحی الهی هم با او همراه است، پس شما مؤمنان برگزیده الهی با پروردگارتان در تماس هستید چگونه؟ به واسطه پیامبر ص، چون پیامبر یعنی پیغام رسان یعنی گیرنده پیغام از خداوند و توسط فرشته مکلف، و رساندن آن به مردم، چه سعادت بزرگتر از اینکه وحی الهی این گروه مؤمن برگزیده الهی را کنترل میکند تک تک لحظات زندگی آنان زیر ذره بین وحی است، لذا ارشاد و توجیه آنان فوری است تا اشتباهی مرتکب شوند توجیه می شوند و اگر نیاز باشد توبیخ هم می شوند، تا کار خوبی انجام دهند تشویق می شوند و جایزه می گیرند و مدال کسب می کنند، حتی خود پیامبر ص بارها تنبیه شده و توجیه گردیده، دهها نمونه در قرآن کریم وجود دارد. اسرای بدر، جنازه منافق، اجازه به منافقین، روی گردانی از نا بینا و غیره، پس بودن پیامبر ص بزرگترین نعمت برای آنان بود، همچنانکه صحابه نیز صدها مرتبه تنبیه

خواننده گرامی! به آیه دیگری ازین سورۀ شریفه توجه فرمایید.

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ لِلْبَيْتِ وَإِذْ يَحْمِلُ إِسْحَاقُ وَيَسْحَبُ يُسُفْيَانُ لَمَّا كُنَا فِي سِدْرٍ ظِلِّيّ ۚ إِنَّ الْإِسْلَامَ كُنَّا فِيهِ كَارِبِينَ ۖ وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّهُ أَنْ يَبْلُغَهُمَا لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَرَفَعَ أَبَوَيْهُمَا وَلَهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَسْلًا ۚ إِنَّ ابْنَ تِلْكَ الْأَرْسِلِ الَّتِي كُنَّا فِيهَا لَمُبْلَاةً وَلَسْتَ مِنْ الْفَاعِلِينَ ۚ إِنَّ كَيْدَ الْفِتْنَةِ يَحْمِلُهُ الْكَافِرُ ۚ﴾

«و لیکن خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آنرا زینت دلهایتان کرده است»، آری این فضل و احسان خداوند است، که ایمان را در دلهای صحابهٔ جان نثار پیامبر ص راسخ گردانیده، به شکلی که گویا ایمان جزو فطرت و سرشت شان است.

[illegible]

دلیلش این است که محبت آنان به ایمان از محبت شان نسبت به هر چیز دیگری بیشتر بود، تأکیدی که خداوند برای بیان این محبت فوق العاده ذکر کرده بیانگر این واقعیت است ﴿ﷺ﴾ در این تعبیر معجز دقت کنید که چقدر رسا و شیوا و جالب است، زینت باغ، گل است. زینت خانه، آویز و لوستر است، یعنی بهترین و زیباترین داشته هر جا زیب و زینت آن است، معلوم نیست زینت دلها چیست؟ اما خداوند عالم الغیب گواهی میدهد که زینت دلهای صحابه ایمان شان است، به همین دلیل حلاوت و شیرینی ایمان را محسوس می کردند سپس خداوند متعال توضیح میدهد که کفر و فسق و عصیان را که با ایمان سازگاری ندارد در نزد شما مکروه و ناپسند داشته است. شما از هرگونه کفر و فسق و عصیان یعنی شرک و کفر و گناه و نافرمانی بیزارید، این گواهی خداوند است که نسبت به صحابه رسول الله ص در کتاب عزیزش ثبت کرده است.

اصلاً چون خداوند این انسانهای برگزیده را برای صحبت و همنشینی با پیامبرش انتخاب کرده بود فطرت آنان را جوری ساخته که از همه مظاهر مخالف ایمان بیزارند شما پایان این آیه را ملاحظه کنید که خداوند چه مدال افتخاری نصیب آنان کرده است ﴿ﷺ﴾ الله اکبر! اینها هستند رستگاران، وقتی می گوئیم خلفای راشدین یعنی چه؟ چونکه هر چهار خلیفه راشد جزو پرچمداران صحابه و مصداق اول همه این فضائل و افتخارات هستند، خیلی طبیعی بود که خداوند این عده را یعنی مجموعه صحابه ۱۲ را یاران جان نثار

پیامبرش ص برگزید زیرا دل‌های آنان را می‌دید و می‌فهمید لذا آنان را کاملاً برای چنین مسئولیتی آماده کرد و طبق این آیه کریمه دل‌هایشان را از هرگونه کفر و فسق و عصیان پاک نمود آنگاه ایمان را محبوب و زینت دل‌هایشان قرار داد. تا اینکه برای محبت و همنشینی پیامبرش اهل باشند و شایستگی داشته باشند، لذا زندگی نمونه آنان که سرشار از کاملترین و بازرترین صفات فاضله در تاریخ بشریت است گواه روشن این حقیقت است، و اینکه بعضی‌ها به هر دلیلی نمی‌توانند این همه افتخارات در قرآن کریم و سنت و سیرت مطهر رسول گرامی ص را که به نام آنان ثبت شده ببینند و تحمل کنند به خودشان بر می‌گردد حال اگر کسی مثلاً با خورشید و مهتاب و ستارگان حسادت کرد و از نور و جمال و زیبایی آنان انکار کرد یا برای سلب این افتخارات از آنان خودش را به این طرف آنطرف زد از آنان چه کم می‌شود؟! این کم سعادت‌ی اوست که نمی‌تواند با محبت، احساس و افتخار نسبت به آنان کسب فیض کند.

این سعادت به زور بازو نیست تا نبخششـــــد خدای بخشنده.

چقدر زیبا فرموده صحابه جلیل القدر رسول الله ص حضرت عبدالله ابن مسعود ؓ که:

«خداوند به قلبهای بندگان نگاه کرد قلب محمد ص را از میان قلوب بندگان بهترین قلب یافت لذا آنرا برگزید، و برای رسالتش مبعوث فرمود، پس از پیامبر ص (وسایر پیامبران) به قلبهای بندگان نگاه کرده بعد از قلب ایشان قلبهای صحابه رسول الله را بهترین قلبهای بندگان یافت پس آنان را یار و یاور پیامبرش انتخاب نمود تا در دفاع از دینش بجنگند».

آری آیات مذکوره سوره حجرات معانی بسیاری را در باره فضیلت صحابه ۱۷ و عدالت و شایستگی آنان می‌رساند کما اینکه نشان می‌دهد که آنان در نزد خداوند متعال دارای چه مقام و منزلتی هستند! دقت کنید بعد از اینکه خداوند فرمود بلافاصله می‌فرماید: ﴿الْحَجْرَات: ۸﴾. افتخار صحبت با رسول الله ص فضل و نعمتی از طرف خداوند است و خداوند دانا و با حکمت است.

آری، واقعا صحبت با رسول الله ص نعمت بزرگی از جانب خداوند بر صحابه بزرگوار آنحضرت ص است شکی نیست که خداوند در انتخاب افراد شایسته برای این مقام بسیار دانا و با حکمت بوده و هست ﴿مَنْ يَرْغَبْ﴾. ﴿الْأَنْعَام: ۱۲۴﴾. «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خودش را در کجا و (در سینه کدام بنده بر گزیده اش) قرار دهد»، در انتخاب رسول الله ص نیز آن ذات علیم و حکیم خودش بهتر می‌داند که چه کسانی را برای خدمت پیامبر بزرگوارش ص انتخاب کند پس انتخاب رسول الله ص به عنوان آخرین و بهترین و افضل ترین پیامبران و انتخاب صحابه جان نثارش برای آنحضرت بیانگر کمال علم و حکمت او تعالی است.

بد نیست اشاره کنیم که مطلق صحبت یا دیدن پیامبر ص نشانه فضیلت نیست صحبت، همراه با ایمان و صداقت و استقامت، به انسان شرافت و افتخار می‌بخشد چونکه صحبت با رسول الله ص از خود، شروط و حقوقی دارد که

بدون رعایت آن کسی نمی تواند صحابی شود و إلا منافقین زیاد بودند به هیچکدام آنان صحابی گفته نمی شود، صحابه فقط کسانی هستند که حضرت را دیدند و به ایشان ایمان آوردند و با همان ایمان از دنیا رفتند.

اینجا بعضی ها که دشمنی با صحابه را برای خودشان مایه افتخار می دانند و از هیچگونه دروغ پردازی و شایعه پراکنی و تحریف حقایق، دریغ نمی ورزند، مغلطه می کنند و گویا چنین وانمود می کنند که اهل سنت هر کس را که پیامبر را دیده باشد صحابه می گویند حتی اگر منافق باشد، این فقط تلبیس و مغلطه است و إلا همه می دانند که صف منافقین را خود قرآن کریم جدا کرده است، ولی اگر این آقایان را کمی گرم کنید قشنگ حقایق رو می شود! می بینید که اصلا مسئله این نیست، مشکل جای دیگری است! این دانشمندان و تئوریسینهای اسلام ناب (نعوذ بالله) جز چند نفر، تمام صحابه را مرتد میدانند!! ولی بحمدالله خود قرآن پاسخ می دهد اگر واقعا کسی قرآن بخواند و واقعا بخواهد حقیقت را بفهمد روشن است مگر اینکه قسم خورده باشد که ماست سیاه است!! اینرا دیگر نمی توان کارش کرد! ولی به لطف الله اینگونه افراد که قسم خورده باشند ماست سیاه و زغال سفید است کم است.

صحابه در غزوه تبوک

خداوند متعال سوره توبه را در باره این غزوه و حوادث قبل و بعد از آن نازل فرموده و این از آخرین سوره هایی است که بر رسول الله ص نازل شد که در آن جزئیات بسیار ارزشمندی از جامعه نبوی ترسیم شده است. مطالعه و بررسی این

سوره خیلی مهم است، زیرا که بعد از فتح مکه نازل شده و تصویر جامعه اسلامی که ترسیم شده خیلی اهمیت دارد و در واقع اساسی ترین موضوعی است که در این بخش به آن خواهیم پرداخت.

شما وقتی این سوره را تلاوت می کنید و به آیاتش دقت می کنید می بینید خداوند خیلی مفصل از منافقین سخن گفته و حالات مختلفشان را ترسیم کرده است، و صفات و خصوصیاتشان را خیلی روشن به تصویر کشیده است مثل اینکه: از اهل مدینه کسانی هستند که به منافقت خو گرفته و به اوج نفاق رسیده اند، و اینکه از خروج برای جهاد در راه خدا شانه خالی می کردند، و در راه خدا انفاق نمی کردند، بلکه مؤمنان فقیری که از داشته اندک خود در راه خدا انفاق می کردند را مسخره می کردند، و اینکه مصلحت اندیش بودند، و قسم دروغ می خوردند، کوچک ترین بهانه را بزرگ می کردند و آنرا برای خود شان دستاویز قرار می دادند.

حال پرسش این است که آیا عشره مبشره ۱۰ یعنی ده نفری که رسول خدا به آنان مرده بهشت داده است (ابو بکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذی النورین، علی مرتضی، سعد بن ابی وقاص، سعید ابن زید، ابو عبیده ابن جراح، طلحه ابن عبیدالله، زبیر ابن العوام، و عبدالرحمن ابن عوف ۷) جزو این منافقین بودند و آیا دیگر صحابه صادق و جانباز رسول الله ص که در صف سابقین اولین قرار داشتند جزو منافقین بودند؟!

خواننده گرامی! موضوع بسیاری ساده و روشن است، کافی است که شما صفات منافقین را مد نظر بگیرید، آنگاه ستایشی که خداوند متعال از سابقین

میدانند، هان! بیگمان (صرف پول) مایهٔ تقرب آنان است خداوند آنان را غرق رحمت خود خواهد کرد، چرا که خداوند آمرزندهٔ مهربان است».

این گروه دیگری از صحرا نشینان است که در ردیف منافقین قرار داشتند اما خداوند متعال وقتی از مؤمنین سخن می‌گوید کاملاً روشن است حتی اگر مؤمن گنهکار و ملامت هم باشد صفش از صف منافق جداست. مثلاً سه نفری که در تبوک نتوانستند شرکت کنند یا کسانی که مؤمن بودند ولی در عین حال گاهی از آنان گناهی سر می‌زد که به تعبیر قرآن کریم ﴿۱۰۲﴾

(التوبة: 102). عمل خوب و بدشان با هم مخلوط شده بود، تمام تفصیل این جریانات در قرآن کریم روشن است، در واقع خداوند جامعهٔ مدنی عصر رسول الله ص را خیلی دقیق به تصویر کشیده است، و نشان داده که مؤمنان در هر صورت مؤمن هستند حتی اگر اشتباهی مرتکب شوند، و گناهی از آنان سرزند. هیچگاه خداوند از مهاجرین و انصار جز به خیر و خوبی یاد نکرده و بشارت های مکرر برای آنان در تمام قرآن کریم خیلی روشن منعکس شده است، و همواره صف مهاجرین و انصار و پیروان صادقشان با صف رسول الله ص یکی است، زیرا رابطهٔ پیامبر ص با یاران صادق جانبازش فوق العاده بوده، و محبت و صداقتی که در میان آنان حاکم بوده به سادگی قابل توصیف نیست ملاحظه فرمائید:

﴿۱۰۳﴾

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَرَأَى سُلَيْمَانُ يُقَرَّبُ إِلَيْهِ الذِّبْذَابُ فَلَعَنَ سُلَيْمَانُ الذِّبْذَابَ وَقَلَّ عَلَيْهِ الْأَسَنَاءُ فَصَوَّبَ وَقَطَعَ بِهِ نَبْعًا﴾ (التوبة: 117).

«خداوند توبه پیغمبر! و توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر پیروی کردند بعد از آنکه دلهای دسته ای از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت. چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است».

خیلی روشن است که خداوند به همه مهاجرین و انصار مژده می دهد که توبه آنان را پذیرفته است، کسانی که در شرایط سخت، پیامبر ص را یاری کردند، خداوند چقدر جالب بیان فرموده در اول آیه با تأکید تمام ﴿لَعَنَّاهُمْ﴾ به تحقیق قطعاً و یقیناً خداوند توبه آنان را پذیرفته است، سپس در وسط آیه مجدداً می فرماید: ﴿وَرَأَى سُلَيْمَانُ يُقَرَّبُ إِلَيْهِ الذِّبْذَابُ فَلَعَنَ سُلَيْمَانُ الذِّبْذَابَ وَقَلَّ عَلَيْهِ الْأَسَنَاءُ فَصَوَّبَ وَقَطَعَ بِهِ نَبْعًا﴾ باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفته، سپس می فرماید: ﴿وَرَأَى سُلَيْمَانُ يُقَرَّبُ إِلَيْهِ الذِّبْذَابُ فَلَعَنَ سُلَيْمَانُ الذِّبْذَابَ وَقَلَّ عَلَيْهِ الْأَسَنَاءُ فَصَوَّبَ وَقَطَعَ بِهِ نَبْعًا﴾ برآستی که خداوند به آنان مشفق و مهربان است.

خوشا به سعادت کسانی که پروردگار محبت و دوستی خودش را با آنان اعلان می کند و شفقت و محبت خود را نسبت به آنان در کلام عزیزش به ثبت می رساند، در آیه گذشته ملاحظه کردید که خداوند صفات و خصوصیات سابقین اولین یعنی مهاجرین و انصار و کسانی که با صداقت از آنان پیروی کردند، را

بیان نمود. نکات ظریف و مهمی در آنجا وجود داشت که به بعضی از آنها اشاره شد.

پرسش این است که سابقین اولین چه کسانی هستند؟ بعضی می گویند: هر کس که به هر دو قبله نماز خوانده جزو سابقین است، بعضی گفته اند: هر کس که زیر درخت بیعت کرده جزو سابقین است، بهر حال آیه کریمه دلالت بر این دارد که صحابه ۱۷ از نظر ایمان و شخصیت معنوی چندین گروه هستند که هر گروه فضائل و ویژگی های خودش را دارد. اولین و بهترین گروه صحابه همان السابِقون الأولون اولین سبقت گیرندگان به ایمان هستند، یعنی بدری ها، أحدى ها، خندقی ها، و سپس اهل بیعة الرضوان کسانی که در زیر درخت با پیامبر ص بیعت کردند.

اگر خدای نکرده از میان این عده کسانی منافق می بودند خداوند حتما آنها را معرفی می کرد. خدا که با کسی رو دروasi ندارد، سه نفری که در تبوک نتوانستند شرکت کنند خداوند چگونه آنان را مورد آزمایش قرار داد. اولاً تنبیه و سپس اعلان پذیرش توبه شان، یا مثلاً کسانی که ناتوان بودند، و قدرت خرچ کردن در راه خدا را نداشتند خداوند آنها را معرفی کرد و عذرشان را بیان نمود، آنگاه چگونه ممکن است که خداوند از رهبران و سرکردگان منافقین که خطر جدی برای اسلام داشتند سکوت کند!!

آری متأسفانه بعضی مریضهای باطنی که تحمل افتخارات صحابه بزرگوار رسول الله ص را ندارند نمی توانند این همه مدح و ستایش و خوشنامی و درخشندگی آنان را در قرآن کریم و حدیث نبوی و تاریخ تحمل کنند، قرنهای

است می‌کوشند که صحابه را منافق معرفی کنند اما خوشبختانه قرآن کریم سندی است که هیچ کس نمی‌تواند انکارش کند برای همین است که این مریضهای باطنی وقتی نتوانستند قرآن را دست بزنند شروع به تحریف معنوی قرآن نمودند و افسانه‌های دروغین شان را در صفحات مغشوش بخشی از تاریخ رنگ حقیقت زدند.

شما در این سوره دقت کنید که خداوند چقدر واضح و روشن سخن گفته است، محال است که در جامعه نبوی آن زمان منافقی یا دشمنی که برای اسلام و مسلمین خطری داشته باشد بوده و خداوند صفات و خصوصیاتش را در سوره توبه ذکر نکرده باشد، لذا از نامهای این سوره کاشفه و فاضحه است، یعنی معرفی کننده و رسوا کننده، چون تمام صفات منافقین را بر شمرده و آنان را رسوا کرده است.

جناحهای جامعه نبوی

سوره توبه جامعه نبوی را تقسیم بندی می‌کند.

1- سبقت گیرندگان به ایمان از مهاجرین و انصار

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخِذُوا حِذْرَكُمْ فَكُنُوا مُتَّقِينَ﴾ (التوبة: 100).

2- مؤمنانی که عموماً با پیامبر ص بودند اعم از سابقین و غیر سابقین

«ولی پیغمبر و مؤمنانی که با او هستند، با مال و جان خود به جهاد می‌پردازند همهٔ خوبیها و نیکی‌ها از آن ایشان است، و آنان بیگمان رستگارانند».

«کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق کردند و [با کافران] جنگیدند [با انفاق کنندگان و جهاد گران پس از فتح] یکسان نیستند. آنان در منزلت از کسانی که پس از [فتح] انفاق کردند و [با کافران] جنگیدند، بزرگترند و خداوند به هر

یک [از آنان سرانجام] نیک را وعده داده است. و خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است.»

در این آیه روشن است که خداوند متعال کسانی را که قبل از فتح مکه (سال هشتم یعنی دو سال قبل از وفات پیامبر ص) ایمان آوردند جدا معرفی می‌کند و اجر و پاداش آنان را نسبت به کسانی که بعد از فتح مکه ایمان آوردند بیشتر عنایت می‌کند اما به هر دو گروه مژده بهشت می‌دهد.

دقت کنید یعنی حتی کسانی که بیست و یک سال! در برابر پیامبر ص و دعوت پر نورش جنگیدند و به آزار و اذیت پیامبر ص پرداختند و چه بسا مؤمنان را به شهادت رساندند خداوند پس از ایمان آوردنشان نه تنها آنها را می‌بخشد که علناً به آنها مژده بهشت می‌دهد ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَنِي إِسْرَءِيلَ مِن قَبْلُ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ لَنِذَرَهُمْ نَارًا وَقَالُوا لَا بَلَاءَ لَنَا قَالُوا لَا تَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرًا إِلَّا أَمْرًا فَاسِدًا﴾ یعنی هر دو گروه را، چه کسانی که در اولین روزهای دعوت ایمان آوردند، و چه کسانی که در آخرین مراحل به دامان مشفق اسلام شتافتند همه را خداوند مژده بهشت می‌دهد، البته اجر اولین ها از آخرین ها بیشتر است، جالب است که در آخر می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَنِي إِسْرَءِيلَ لَمَّا تَوَسَّوْا بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنِ امْسِكُوا زُرْعَتَكُمْ وَجَاءَهُمْ هَارُونُ بِأَمْرِ رَبِّهِ قَالَ إِنِّي آنِسْتُ الْكُفْرَ بَيْنَكُمْ وَآبَاءَكُمْ كَانُوا ثَغْوًا أَلَمْ أَتَاكُمْ بِالْحَقِّ بَل لَّعَنُوا الْبَاقِينَ﴾ شاید بعضی‌ها نتوانند تحمل کنند، و بخواهند پرورنده آن چند نفری که بعد از فتح مکه مسلمان شدند را به خداوند معرفی کنند، که اینها فلان ها هستند خداوند پیشاپیش فرمود: لزومی نیست دخالت کنید خداوند از همه چیز خبر دارد.

گویا به آنها می‌گوید: به شما چه مربوط، بهشت هم مال خودم است و اینها هم بندگان خودم هستند! وقتی صادقانه و از ته دل آمدند من بخشیدمشان، مگر شما دلهای آنها را شکافتید و خواندید که ناخواسته ایمان آوردند، فرق کرم و بخشندگی خداوند در چنین جایی ظاهر می‌شود چون او رحمان و رحیم است. خدایا ترا سپاسگذاریم که ما را جز رحمت خود، به بندگان بخیل و دل تنگ واگذار نکردی، در پایان معرفی این گروه خداوند به آن دو گروه ضمنی هم اشاره می‌کند اولاً سه نفری که نتوانستند در غزوه تبوک شرکت کنند و دوم به کسانی که برای خرچ کردن در راه خدا چیزی نداشتند.

4- کسانی که کارهای شایسته شان با کارهای بدشان مخلوط شده است

سپس از بانیان مسجد قبا که بر تقوا نهاده شده ستایش می‌کند. به تفصیل این جریانات دقت کنید همه اینها مؤمن بودند اما درجاتشان متفاوت بود.

5- منافقین که خداوند درین سوره به تفصیل از آنان سخن گفته است و

یکایک صفات زشت آنان را معرفی کرده است همچنین اعراب بادیه نشین، در میان آنان، هم مؤمن وجود داشت و هم منافق، پس با این همه تفصیلی که در این سوره وجود دارد و با این روشنی که خداوند صف منافقین را از صف مؤمنین جدا کرد چگونه بعضی‌ها نمی‌توانند بپذیرند، که مهاجرین و انصار نه تنها منافق نیستند که مژده بهشت گرفته اند، اصحاب بیعة الرضوان مژده بهشت گرفته اند. کسانی که در کنار پیامبر ص بودند مژده بهشت گرفتند، آیا واقعا اگر کسی بخواهد بفهمد نمی‌تواند بفهمد که صفات منافقین کاملاً از صفات مؤمنین جدا

خداوند متعال می فرماید:

عمران: (159).

از رحمت سرشار خداوند بر صحابه مؤمن و فداکار و جانباز رسول الله ص
این است که پیامبر ص به دستور پروردگارش با آنان به نرمی و اخلاق خوش

برخورد می‌کرد. و برای آنان طلب آمرزش می‌نمود و در حق شان دعا می‌کرد و با آنان مشورت می‌نمود.

خواننده گرامی! در معنی این آیه کریمه دقت کنید، از پروردگار آسمانها و زمین به ایشان وحی می‌رسد که باصحابه و یاران همراهشان مشورت کنند در حالیکه پیامبر ص معصوم بودند هر گفتار کردار ایشان با وحی کنترل میشد و ایشان بهترین انسان روی زمین بودند و حتی از فرشتگان و دیگر پیامبران ﷺ هم افضل بودند با این وجود مکلف شدند که با صحابه عزیز شان مشورت کنند، آنچه از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت اهمیت مشورت در اسلام است آیه کریمه خودش روشن می‌کند که راه خروج از هر مشکلی مشورت است نکته مهم دیگری که از این آیه کریمه به روشنی تجلی می‌کند مقام و منزلت شامخ کسانی است که خداوند به پیامبرش ص دستور می‌دهد با آنان مشورت کند چه افتخاری بزرگتر از این، شما وقتی شخصیت رسول الله ص را در نظر بگیرید و دقت کنید خود به خود منزلت صحابه ۱۷ روشن می‌شود، وقتی خداوند به بهترین و افضل ترین پیامبرش ص دستور می‌دهد که با کسانی مشورت کند پس آنها باید دارای مقام و منزلت فوق العاده ای در نزد خداوند باشند و الا به دایره مشورتی که زیر نظر وحی آسمان برگذاری شود راه نمی‌یافتند. و چه افتخاری بزرگترین از این که به پیامبر ص دستور بیاید برای این افراد طلب آمرزش بکند پس خوشا به سعادت شان و نوش جانشان و این همه افتخار و بزرگواری این همه و لطف و مرحمتی که در کنار معلم بزرگ و مرشد کاملشان رسول الله ص بدست آوردند. این سعادت به زور و بازو نیست — تا نبخشد خدای بخشنده.

خواننده گرامی: همچنانکه می دانید آیات کریمه ای عموماً در باره رسول الله ص و صحابه جانباز شان نازل شده فراوان است که مختصراً به بعضی از آنها اشاره کردیم برای کسانی که عقل سالم و قلب بیدار داشته باشند همینقدر کافی است.

قبل از پایان

خواننده گرامی! یقین داشته باشید که همه باید در مقابل پروردگاران بایستیم و پاسخ گو باشیم آنگاه در باره آیاتی که مطرح کردیم دقت کنید و در باره زندگی پرفراز و نشیب رسول الله ص بیندیشید و نقش صحابه عزیزشان را در کنار ایشان تصور کنید که در اوضاع و شرایط مختلف رسول الله ص با صحابه شان چگونه می زیستند و در شرایط دشواری که پیش می آمده صحابه ۱۷ چگونه ایفای نقش می کردند، در سیرت رسول الله ص دقت کنید که ایشان زندگی عمومی خود را با چه کسانی گذرانیده اند طالب و دانشجویانی که از محضر ایشان کسب فیض نموده اند. چه کسانی بوده اند؟ سربازان و سپاهیان جانبازی که با دشمنان حضرت و دشمنان اسلام جنگیده و راه را برای دعوت نبوی هموار کرده اند چه کسانی بوده اند؟ کسانی که رسول الله ص همواره با آنان نشست بر خواست داشته و در کنار آنان می خوردند و می نوشیدند و از همنشینی آنان خوشحال بوده چه کسانی بوده اند؟ و کسانی همواره از وجود مبارک رسول الله ص در میان خوشحال بودند و به خود می بالیدند چه کسانی بودند؟ کسانی همواره پشت ایشان نماز می خواندند و خطبه ها و موعظه های ایشان را گوش می کردند و با

دل و جان می پذیرفتند چه کسانی بودند؟ کسانی که همواره رسول الله ص از آنان دیدن و به خانه هایشان سر می زد و آنها همواره به دیدن ایشان می رفتند چه کسانی بودند؟ کسانی که تمام مالشان را به خاطر خوشنودی خداوند به خدمت رسول الله ص تقدیم می کردند چه کسانی بودند؟ کسانی که جانشان را در راه خدا و در دفاع از رسول الله ص قربان می کردند چه کسانی بودند؟ کسانی که قرآن را جمع آوری نموده و به نسلهای بعدی منتقل کردند چه کسانی بودند؟ کسانی که دعوت رسول الله ص را گرفتند و عمل کردند و به سراسر جهان ابلاغ کردند و از آن دفاع کردند چه کسانی بودند؟ کسانی که همواره افتخار صحبت و همنشینی حضرت را داشتند و در کنار حضرت زندگی میکردند و تمام عمر خویش را در میان آنان گذراند و در جمع آنان نیز جان به جان آفرین سپرد چه کسانی بودند؟ طبعاً جواب مشخص است این صحابه بودند که اینهمه افتخار آفریدند، و این همه مدال آسمانی کسب کردند، بنابراین عشق و محبت فوق العاده آنان نسبت به پیامبر گرامی ص چنان عمیق بود که خبر وفات آن سرور کاینات ص برای آنان اصلاً قابل تحمل نبود نزدیک بود باور نکنند که معلم محبوب شان ص دارد از آنان خدا حافظی میکند، آری بدون تردید آنان همچنان که از صحبت و همنشینی رسول الله ص اجر و پاداش گرفتند از تحمل فراق و غم جدایی پیامبر محبوبشان ص نیز اجر و پاداش گرفتند زیرا ایمان و صداقت آنان در هر حال الگو و نمونه بود.

پروردگارا! ما را نیز از ثواب محروم نگردان و به ادعای ایمان و محبتمان به پیامبر ص لباس حقیقت بپوشان.

تجربه تائبان

همچنان که می دانید متأسفانه هستند کسانی که به هر دلیل گول افسانه دروغ پردازی های زهر آگین دشمنان مغرض یا دوستان جاهل را خورده اند و متأسفانه نسبت یاران جان نثار و صحابه فدا کار رسول الله ص کینه و حسد در دل دارند، و دانسته و ندانسته قلب مبارک رسول الله ص را با کلمات زشت شان می آزارند، امیدواریم خداوند هدایتشان کند، آنچه باعث خوشحالی و آرامش مؤمنان می شود این است که الحمدلله از آنجایی که خداوند در وجود هر کس فطرت پاک و عقل سلیمی را گذاشته است طبعاً روزی این عقل سلیم و فطرت پاک بیدار می شود و راه صواب را پی می گیرد، چه بسیارند کسانی که تا متوجه اشتباهاتشان گردند بلا فاصله بر می گردند، و از خداوند آمرزش می طلبند، و طبعاً چنین بندگان که خالصانه و مخلصانه توبه می کنند و به بارگاه پروردگارشان بر می گردند، چنان از گناه پاک می شوند که گویا اصلاً گناه نکرده باشند، توبه گاهی از کفر و شرک است گاهی از گناه کبیره است، گاهی از یک ظلم و بی عدالتی است، و گاهی هم از دروغ و افتراء و احیاناً کینه و حسد و دشمنی بی مورد است، بنا برین دشمنی با صحابه رسول الله ص گناهی است که پیامدهای خطرناکی به دنبال دارد و چه بسا ممکن است خدای نکرده انسان را از دایره به خارج پرت کند، امیدواریم که خداوند به همه ما و شما توفیق توبه صادقانه عنایت فرماید. کسانی که به ویژه از

گناه دشنام و توهین به صحابه رسول الله ص توبه کرده باشند بسیارند، و ما به حمدالله همواره با چنین مؤمنان پاکی سرو کار داریم، جوری که آنان تعریف میکنند انسانی که ادعای مسلمانی دارد و در عین حال به پاک ترین شاگردان رسول الله ص اهانت میکند، محال است که طعم ایمان را بچشد بر عکس وقتی که توفیق میابد که دلش را از هر گونه کینه و حسد و دشمنی و دشنام و اهانت بویژه نسبت صحابه جان نثار رسول الله ص پاک میکند احساس آرامش میکند و از زندگی اش لذت میبرد و حقیقتاً طعم شیرین ایمان را می چشد. چرا؟ چون که او به یکی از مهمترین دستورات پروردگارش عمل کرده است، پروردگار مهربان و رؤوف و رحیم به دعا آموزش داده که شما از خداوند چنین بخواهید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ ۖ وَالْعَهْدَ الَّذِي لَكُمْ بِرَبِّكُمْ ۖ فَذْكُوا اللَّهَ كَظَمَانٍ زَاكِيَةٍ تَذْكُرُ الْوَعْدَ الَّذِي لَكُمْ ۚ وَارْجِعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (الحشر: 10). «و کینه ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

پس چنین افرادی گویا خواسته پروردگار و دعای سایر مؤمنان در باره او پذیرفته شده است، او دیگر در قلبش کینه و حسد نمی پروراند و خواستار وحدت مسلمانان است، او از اختلاف و دشمنی بی مورد متنفر است. او دیگر اهل بیت اطهار و صحابه اخیار رسول الله ص را دوست میدارد، چنین شخصی میدانند که ایمان جز با محبت صحابه و اهل بیت پیامبر ص کامل نمی شود و وحدت امت اسلامی جز با محبت با هر دو الگوی ایمان و تقوی یعنی صحابه و

اهل بیت ممکن نیست، چنین ممکن همواره احساس آرامش میکند، و از ایمانش لذت می‌برد و از رو شدن با پروردگارش احساس شرمندگی نمی‌کند،

پس خواننده عزیز و گرامی! بیا با هم دل‌هایمان را سالم نگهداریم و هر گونه کینه و حسد ناپاکی را از آن دور کنیم، دل‌هایمان را نسبت به همه مؤمنان پاک کنیم نسبت به صحابه مؤمن و جانباز رسول الله ص و نسبت به همه اهل بیت آنحضرت ص دل‌هایمان را صاف کنیم.
پروردگارا! دل‌های ما را نسبت به همه مؤمنان پاک بگردان آمین...